

فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

شماره پیاپی ۵۰ - دوره دوم، شماره ۳۲ - سال ۱۳۹۲

مقاله شماره ۲ - صفحات ۵۶ تا ۲۵

بررسی مسوولیت پذیری اجتماعی در آموزه های اسلام و دلالت های تربیتی آن بمعلمان

لیلا یعقوبی^۱

دکتر ایران‌دخت فیاض^۲

دکتر مهدی سبحانی نژاد^۳

چکیده

تحلیل جایگاه مسوولیت اجتماعی در نظریه اسلامی از حوزه های مغفول پژوهشی محسوب می شود که با توجه به حساسیت موضوع و ضرورت های فرهنگی و فقدان تحقیقات در این حوزه، مطالعه حاضر با بررسی "مسوولیت پذیری اجتماعی در آموزه های اسلام و دلالت های تربیتی آن برای معلمان" صورت گرفته است. این مطالعه با بررسی آموزه ها و تفاسیر قرآن و احادیث و مطالعات حوزه مسوولیت اجتماعی صورت پذیرفته است؛ نتایج این مطالعه نشان داد که مفهوم شناسی مسوولیت اجتماعی شامل هر فرد خود مسئول افعال خویش است؛ خود فرد حاکم بر سرنوشت خویش است، خود فرد می تواند رفتار خود را تغییر دهد؛ در اسلام افراد و گروهها را مسئول رفتار خود می داند، مودت، اخوت و همیاری می باشد. منشأ پیدایش مسوولیت فطرت است، سه قلمرو مسوولیت نیز از آموزه های اسلامی استخراج شد: مسوولیت در برابر خود؛ مسوولیت انسان در برابر خدا؛ مسوولیت در برابر دیگران.

کلید واژه: مسوولیت اجتماعی، تربیت اسلامی، دلالت تربیتی، تربیت اجتماعی

^۱ کارشناسی ارشد فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه علامه طباطبایی

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

^۳ عضو هیئت علمی و دانشیار دانشگاه شاهد تهران

مقدمه

خداوند در قرآن بنی آدم را بسیاری از مخلوقات دیگر رحمان داده است و قبول این اصل قرآنی ضمانتی اخلاقی برای رعایت حقوق دیگران در انسان ایجاد می کند و ارتباطات انسان ها با یکدیگر را تحت الشعاع قرار می دهد. انسان، در خور احترام و شریف است، زیرا مسئول است و مسئولیت او مستلزم آزادی او در انتخاب است. بنابراین، مسلمان باید به غیر مسلمان به عنوان یک انسان احترام بگذارد و از این لحاظ حرمت او را پاس بدارد. پرهیز از تمسخر دیگران و به طور کلی عواملی که منجر به کاهش احترام نسبت به یکدیگر می گردد، از اصول روابط بین الملل در اسلام است که بی اعتنایی به آن موجب تفرقه می شود و احاطه شیطان بر اعمال و رفتار انسان را به دنبال دارد (حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹).

این سؤال پیش می آید که پاسخگو بودن در برابر یک مرجع برتر چه ضرورتی دارد؟ و اگر انسان مسئولیتی را نمی پذیرفت چه اتفاقی می افتاد؟
آفرینش انسان و جهان، هدفدار بوده است و هدف از آفرینش انسان عبادت و بندگی خداوند می باشد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات، آیه ۵۶).

جن و انس را نیافریدم جز اینکه مرا عبادت کنند.

خداوند متعال راه رسیدن به قرب الهی و طریقه عبادت و بندگی خود را به صورت برنامه هایی به رسول خویش ابلاغ کرده است و پس از پیامبر - صلی الله علیه و اله - اوصیاء او وظیفه آموزش معارف دین را بر عهده دارند. در این میان ما مسلمانان که به این دعوت لَبَّیک گفته ایم وظایف و مسئولیتهایی پیدا می کنیم که عمل به آنها ما را به کمال انسانی خویش نزدیک می سازد.

بزرگترین مسئولیت انسان، در برابر نعمت هدایت و ولایت می باشد؛ چرا که بدون تشریح دین و هدایت انسان، تمامی راهها به سوی کمال و سعادت او مسدود می شد. امام رضا - علیه السلام - می فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الشَّهَادَةُ وَالنُّبُوَّةُ وَ مَوَالَاتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ

السَّلَام (کاشانی، ۱۳۴۴).

همانا اولین چیزی که در روز قیامت از بنده سؤال می شود؛ شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر و

دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام است

لذا اگر انسانها در مقابل این نعمتهای ارزشمند که خداوند برای هدایت بشر به او ارزانی داشته است، احساس مسئولیت نکنند، حیاتی پوچ و بی هدف داشته هرگز به مقام والای انسانیت نائل نمی شود و اینجاست که ضرورت مسئولیت پذیری در برابر خداوند متعال مشخص می شود.

از منظر اسلام، فرد مسئول اعمال خویش است؛ از دیدگاه اسلام هر فرد خود مسئول افعال خویش است؛ خداوند در قرآن می فرماید:

"وَأَنْ لَيْسَ لِي الْإِنْسَانُ إِلَّا مَا سَعَى" (سوره نجم و آیه ۳۹)؛

(بهره فرد نتیجه و حاصل کار اوست).

"الاتزر و ازرة و زر اخرى" (سوره فاطر و آیه ۱۸):

(کسی بار دیگری را به دوش نمی گیرد).

"ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس" (سوره روم، آیه ۴۱)

"در اسلام تکلیف با توجه به قدرت و توان فرد مقرر می گردد و نتیجه بد و خوب اعمال به خود فرد بر می گردد"

مسئولیت پذیری از چنان اهمیتی برخوردار است که در بسیاری از تفاسیر از امانت الهی، به همان تعهد و قبول مسئولیت یاد شده است و علت اینکه این امانت عظیم، به انسان سپرده شد این بود که او این قابلیت را داشت و می توانست ولایت الهی را پذیرا گردد؛ یعنی در جاده عبودیت و کمال بسوی معبود لایزال سیر کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶). چنان که خداوند در سوره احزاب می فرماید:

"اَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا"

ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند اما انسان، آن را بر دوش کشید، او بسیار ظالم و جاهل بود (احزاب، آیه ۷۲).

مسئولیت پذیری در روایات نیز همواره از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. برای مثال امام علی-علیه السلام- آنچنان خود را در پیشگاه خدا مسئول می داند که حتی درباره آنچه می گوید وجود خویش را ضامن قرار داده است و می فرماید:

ذَلِمْتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً وَ أَنَا بِهِ زَعِيْمٌ.

عهده ام در گرو درستی سخنم قرار دارد و نسبت به آن ضامن و پایبندم (سید رضی ترجمه انصاریان، ۱۳۷۹) و همین احساس مسئولیت بود که ایشان را به قبول خلافت وادار کرد چنانکه می فرمایند:

"هان به خدایی که دانه را شکافت و انسان را بوجود آورد؛ اگر حضور حاضر و تمام بودن حجت بر من بخاطر وجود یاور نبود و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند؛ دهنه شتر خلافت را بر کوهانش می انداختم و پایان خلافت را با پیمان خالی اولش سیراب می کردم؛ آنوقت می دیدید که ارزش دنیای شما نزد من از اخلاط دماغ بز کمتر است" (سید رضی ترجمه انصاریان، ۱۳۷۹).

روایت بالا به اهمیت مسئولیت اجتماعی در روایات و احادیث اشاره دارد؛ با اینکه آموزه های اسلامی از مسئولیت پذیری اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین حقوق انسانیت و امانت الهی نام می برد؛ با این تفصیل مطالعات پژوهشی بسیاری اندکی برای تبیین ساختارهای آن صورت پذیرفته است؛ مطالعات حتی در ترسیم مسئولیت پذیری اجتماعی در نظریه اسلامی نیز موفق نبوده اند؛ برای مثال نتایج مطالعه سبحانی نژاد (۱۳۷۹) نشان داد که در طراحی هریک از عناصر برنامه درسی می بایست به انواع مسئولیت پذیری اجتماعی

و ابعاد سه گانه شناختی، عاطفی و حس و حرکتی توجه شود؛ نتایج دیگر این مطالعه نیز نشان داد که در اهداف کلی و سرفصل‌ها بیشترین توجه به مسئولیت‌های دینی-اجتماعی و مدنی بوده و در محتوا نیز بیشترین توجه به مسئولیت‌های مدنی بوده است؛ نتایج مطالعات محسن پور (۱۳۸۳)؛ علم الهدی (۱۳۸۱) و سلسبیلی (۱۳۸۳) نیز بر اسلامی شدن ساختار آموزشی و تربیتی جامعه ایرانی تاکید کردند و بر مشکلات ناشی از نبود چنین نظریه‌ای را در مرور تاریخ برنامه ریزی درسی ایران متذکر می‌شوند؛ ایزدی و همکاران (۱۳۸۵) نیز در مطالعه‌ای نشان دادند که وضعیت مسئولیت‌پذیری اجتماعی در مدرسه ابتدایی بسیار پایین است و علاوه بر این دانش‌آموزان دختر مسئولیت اجتماعی بالاتری را نسبت به پسران دارند، مسئولیت‌های مانند مبصری، تهیه روزنامه دیواری و شرکت در تشکل‌ها.

با جمع بندی از مبانی نظری و پیشینه پژوهشی اندک در این حوزه می‌توان دریافت که بسیاری از کارشناسان در حوزه تعلیم و تربیت، ضرورت توجه به یک نظریه بومی اسلامی در همه حوزه‌ها مطرح نمودند، ولی در عمل کمتر از ابعاد مختلف اسلامی مانند فردی، اجتماعی، سیاسی و رفتاری به شریعت بومی خود نگریسته‌اند؛ تحلیل جایگاه مسئولیت اجتماعی در نظریه اسلامی از حوزه‌های مغفول پژوهشی محسوب می‌شود که با توجه به حساسیت موضوع و ضرورت‌های فرهنگی و فقدان تحقیقات در این حوزه، مطالعه حاضر با بررسی "مسئولیت‌پذیری اجتماعی در آموزه‌های اسلام و دلالت‌های تربیتی آن برای معلمان" صورت می‌گیرد.

اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش

در بخش مهم تدوین علم تربیت اسلامی به معنای مصطلح و نیز در ارائه نظریه تربیت و ارائه یک نظام تربیتی جامع و کارآمد، اندیشمندان مسلمان تحرک چندانی از خود نشان نداده‌اند. متفکران مسلمان که می‌بایست با استفاده از آموزه‌های وحیانی قرآن و نیز روایات پر بار ائمه معصومین - علیهم السلام - و نظرات فیلسوفان و مربیان بزرگ مسلمان، از طرفی بنای یک علم بی‌نظیر تربیت اسلامی را بنهند و از طرف دیگر در اندیشه نظریه پردازی در تعلیم و تربیت اسلامی و ارائه یک نظام منسجم و کارآمد تربیتی اسلامی باشند. چنان که خود معترفند بیشتر متأثر از فیلسوفان تعلیم و تربیت در مغرب زمین بوده و تنها به یافته‌های علوم جدید در غرب اکتفا کرده‌اند (علم الهدی، ۱۳۸۱؛ محسن پور، ۱۳۸۳). برخی از آنها با اعتقاد به تعلیم و تربیت سکولار^۱ اساساً منابع اسلامی حتی قرآن را منبع مناسبی برای مطالعه در این زمینه‌ها نمی‌دانند و برخی نیز تنها با نگاهی سطحی به این امر مهم تنها به رنگ و لعاب سطحی از اسلام به تربیت و اسلامی کردن آن بسنده کردند. دقت در ابعاد مختلف تربیت، به خصوص در بعد اهداف، مبانی، روشها و توجه و اهمیتی که در دین مقدس اسلام به این امور در زمینه مسایل تربیتی داده شده است، مسئولیت صاحب‌نظران مسلمان تعلیم و تربیت را دو چندان می‌کند. آنها خود معتقدند که در اسلام منابعی که بتوان از آن برای ترسیم سیمای تعلیم و تربیت اسلامی استفاده برد، نظیر قرآن و سنت شریف نبوی صلی الله علیه و آله - و ائمه هدی - علیهم

¹ Secular Education

² Islamize

السلام - بسیار است. لکن از آنها در جهت پی‌ریزی یک نظام منسجم تربیتی بهره‌برداری نشده است. البته در دهه‌های اخیر برخی از آنها به فکر چاره افتاده و بانی کنفرانس‌هایی در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی بوده‌اند تا بلکه بتوانند در این زمینه گام‌هایی را بردارند. مسوولیت اجتماعی از همین حوزه‌های مغول در آموزه اسلام می‌باشد؛

مطالعه برخی پژوهش‌های محدود داخلی در راستای موضوع پژوهش فوق بیانگر آن است تا کنون پژوهشی جامع در ارتباط با بررسی مسوولیت‌پذیری اجتماعی در محتوای آموزه‌های اسلامی " صورت نگرفته است و بیشتر این پژوهش‌ها نیز در ارتباط با پرورش مهارت‌های اجتماعی بوده و به طور جدی به مسوولیت‌پذیری اجتماعی در اسلام توجه نشده است. با این تفصیل مطالعه‌ای که به مولفه مسوولیت‌پذیری اجتماعی در آموزه‌های اسلامی پرداخته باشد در پیشینه وجود ندارد و همین مساله محقق را برانگیخته که تلاش نماید به این مولفه مهم در نظریه اسلامی بپردازد؛ این مطالعه به بررسی ابعاد اجتماعی علی‌الخصوص مسوولیت‌های اجتماعی در تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازد و دلالت‌های آن را برای به معلمان، دانش‌آموزان، مدیران و سیاست‌گذاران آموزشی بسیار مدد رسان خواهد بود. نتایج این مطالعه می‌تواند برای متخصصان برنامه‌ریزان درسی و فلسفه آموزش و پرورش و سیاست‌گذاران آموزشی قابل استفاده می‌باشد.

هدف کلی

بررسی مسوولیت‌پذیری اجتماعی در آموزه‌های اسلام و دلالت‌های تربیتی آن برای معلمان

اهداف جزئی

هدف اول: تبیین مسوولیت‌پذیری اجتماعی در آموزه‌های اسلامی

هدف دوم: بررسی قلمرو و ابعاد مسوولیت‌پذیری اجتماعی در آموزه‌های اسلامی

سوال‌های پژوهش

سوال اول: مفهوم‌شناسی مسوولیت‌پذیری اجتماعی در آموزه‌های اسلامی چگونه بیان شده است؟

سوال دوم: قلمرو و ابعاد مسوولیت‌پذیری اجتماعی در آموزه‌های اسلامی چیست؟

تعریف نظری مفاهیم تحقیق

مسئولیت: در لغت به معنای موظف بودن و یا متعهد بودن به انجام امری می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۰).

وظیفه: به آن چیزی اطلاق می‌شود که شرعاً یا عرفاً بر عهده کسی باشد (دهخدا، ۱۳۷۰).

تکلیف: به معنای بار کردن کاری سخت توأم با رنج، بر کسی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۰).

تعهد: به معنای گردن گرفتن کاری (معین، ۱۳۷۰) و همچنین عهد و پیمان بستن (دهخدا، ۱۳۷۰) نیز آمده است.

حق: در این مبحث به معنای سهم و نصیب می‌باشد (معلوف، ترجمه بندریگی، ۱۳۷۰).

مسئولیت پذیری: توانایی محاسبه دقیق محدودیتها و عواقب موقعیتهای خاص، امتیازات، آزادیها، تحلیل علل و عوامل موثر در موقعیت و سازگاری متناسب رفتارهای شخص می داند(گلن^۱، ۱۹۸۵، ص ۲۰).
 مسئولیت پذیری: نوعی احساس عملی دربرگیرنده تواناییها و کوشش برای تطابق و سازگاری با مردم می داند و عدم تطابق با آنان را، قانون شکنی و نپذیرفتن مسئولیتها و وظایف " دانسته است(گلن^۲، ۱۹۸۸، ص ۲۰).
 میترا^۳ (۲۰۰۹) نیز معتقد است که مسئولیت به لحاظ لغوی به معنی توانایی پاسخ دادن و در عرف عام به معنای تصمیم گیری مناسب و موثر است؛ مقصود از تصمیم گیری مناسب آن است که شخص در چارچوب هنجارهای اجتماعی و انتظاراتی که از او می رود، دست به انتخابی بزند که سبب ایجاد روابط انسانی مثبت، افزایش ایمنی، موفقیت و آسایش خاطر وی شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهشی از جستجوی کلید واژه های تربیت اسلامی، مسئولیت پذیری، اجتماعی، حق و تکلیف بدست آمده است:

سبحانی نژادو فردانش (۱۳۷۹) در مقاله ای با عنوان "مسئولیت پذیری اجتماعی در برنامه درسی کنونی دوره ابتدایی ایران" میزان توجه به انواع مسئولیتهای اجتماعی و ابعاد سه گانه آن در سه عنصر هدف، محتوا و روش تدریس برنامه درسی کنونی دوره ابتدایی ایران در سال تحصیلی ۷۷-۷۸ مورد بررسی قرار داده است. یافته های این پژوهش در بخش عنصر هدف نشان داد که ۱۷.۷ درصد اهداف مصوب دروس دوره ابتدایی به رشد مسئولیت پذیری اجتماعی اختصاص داشته، هر چند این نوع توجه عمدتاً به مسئولیتهای دینی-اجتماعی، مدنی و بعد شناختی مسئولیتهای اجتماعی بوده است. در بخش محتوا نیز نتایج نشان داد که در محتوای دروس پایه های چهارم و پنجم ابتدایی بیشترین توجه به مسئولیتهای مدنی بوده است؛ در عین حال به دو بعد شناختی و عاطفی مسئولیتهای اجتماعی به طور ناقص توجه شده و به بعد عملکردی آن هیچ گونه توجهی نشده است. نتایج در بخش روش تدریس نشان داد که در کتابهای راهنمای معلم ریاضی پایه های چهارم و پنجم ابتدایی هیچ گونه توجهی به مؤلفه های تدریس ابعاد سه گانه مسئولیتهای اجتماعی نشده، در کتابهای راهنمای معلم علوم تجربی پایه های مذکور به این مؤلفه ها و بخصوص به مؤلفه های تدریس بعد شناختی بیشترین توجه شده است. معلمان در حد متوسط به مؤلفه های تدریس ابعاد سه گانه مسئولیتهای اجتماعی توجه داشته اند. اما عمدتاً توجه آنان به مؤلفه های تدریس بعد عاطفی بوده است. بعلاوه، میزان توجه مدارس به مؤلفه های مکمل تدریس بعد عملکردی مسئولیتهای اجتماعی نیز در حد متوسط بوده است. عبدالهی و همکاران (۱۳۸۰) در یک پژوهش به تدوین اهداف، مبانی، اصول و روشهای تربیتی در تربیت اسلامی پرداخته است؛ یافته های تحقیق آنها با استفاده از روش تحلیل محتوا، حاکی از آن است که بین تربیت بدنی به عنوان یک علم و اسلام به عنوان یک دین می توان ارتباطهایی را جستجو نمود، به طوری که پیش فرض های برگرفته از اندیشه اسلامی، به نوبه خود بتواند فرایند نظریه پردازی را در این علم تحت

¹ Gleen

² Gleen

³ Mitra

تاثیر قرار دهد. براساس دیدگاه اسلامی چون تربیت بدنی بخشی از تعلیم و تربیت محسوب می‌شود، اهداف آن در جهت اهداف کلی تربیت اسلامی و شامل سه دسته است. هدف غایی تربیت بدنی همان هدف غایی تربیت اسلامی، یعنی قرب الهی است. اهداف واسطه‌ای به دو دسته تقسیم می‌شوند: فردی و اجتماعی در نهایت هدف جزئی آن، حفظ سلامت، قدرت و نشاط برای زندگی و فراهم آوردن زمینه معاش در زندگی کنونی و حیات اخروی است. مبانی تربیت بدنی به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود که ناظر بر ویژگی‌های عمومی انسان است. اصول هم به تبع مبانی به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود که بر ویژگی‌های عمومی انسان استوار می‌باشد و ناظر بر قواعد عام برای تنظیم فعالیت‌های بدنی است؛ روشهای تربیت بدنی برحسب اصول دسته بندی شده‌اند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که بطور نظری بین علم تربیت بدنی و اسلام یک ارتباط وجود دارد؛ آموخته‌های اسلامی می‌توان الهام‌بخش فرضیه‌ها و نظریه‌های علم تربیت بدنی قرار گیرند؛ این رابطه ضمن تدوین اهداف، مبانی و اصول تربیت بدنی در اسلام، عملاً محسوس و ملموس بود. مهم این است که از این دیدگاه‌ها در عمل اتفاه شود و عملکرد تربیت بدنی مورد ارزیابی قرار گیرد، بدین وسیله می‌توان به تربیت بدنی موجود اسلامی صبغه اسلامی داد؛ کمبود دیدگاه‌های اسلامی در تربیت دینی کنونی و عمل نشده به آن کاملاً مشهود است. عبدالهی و همکارانش (۱۳۸۰) در نتیجه گیری مطالعه خود مطرح نمودند که مهمترین مشکل کنونی ورزش را ناشی از کم توجهی به اهداف غایی تربیت دینی (عبودیت و قرب الهی) هدف شدن ورزش، کم توجهی به فضایل اخلاقی، بی توجهی به کسب قدرت نفسانی و تقدم آن بر قدرت جسمی، کمبود معنویت در ورزش، تبلیغات ناصحیح بعضی از مطبوعات و رسانه‌های ورزشی است. از این رو باید به اصول و مبانی دینی "تربیت بدنی" بیشتر توجه و عمل به آن خواسته شود.

محسن پور (۱۳۸۳) در مقاله ای "ضرورت تدوین یک نظریه برنامه درسی اسلامی را برشمرد است، وی با مرور پیشینه تدوین برنامه هاو تالیف کتابهای درسی مدارس و دبیرستان های کشور، مفهوم نظریه های برنامه درسی، عناصر و طبقه بندی های آن را مطرح می نماید، وی با مطرح نمودن این مساله که نظریه های برنامه درسی از دیدگاههای فلسفی، روانشناختی و جامعه شناختی نشات گرفته است و راهنمای عمل برنامه ریزان درسی این جوامع هستند، الزام به تهیه و تدوین یک نظریه برنامه درسی بومی را به عنوان راهنمای عمل برنامه ریزان و مولفه های کتابهای درسی کشور تاکید می کندو مشکلات ناشی از نبود چنین نظریه ای را در مرور تاریخ برنامه ریزی درسی ایران متذکر می شود.

اژه ای (۱۳۸۵) در مطالعه ای با عنوان "انسان قرآن از دیدگاه فردی و اجتماعی" به بررسی انسان شناسی قرآن پرداخته و آنرا در دوبرد فردی و اجتماعی تبیین نموده است؛ وی مطرح نموده که از دید «قرآن»، انسان جانشین خدا بر روی زمین است و تنها موجودی است که ویژگی های خدا، همچون «آفرینندگی» و «خلاقیت» را داراست. تمام تلاش های به عمل آمده در مطالعات روانشناسان رفتاری نگر نتوانسته جایگاه ویژه «انسان» را مخدوش نماید؛ در این مقاله بر اساس گزیده ای از آیات قرآنی سعی شده است به زبان ساده «روح»، «امر» و «خلق» از دید قرآن بیان گرددو «جریان طبیعی جسمانی انسان» نیز که مرتبط با

عوامل طبیعی پرداخته شود. نگاه قرآن به «حیات دنیوی» و «حیات اخروی» انسان بخش کوتاه دیگر مقاله است. در بخش «چهره واقعی انسان در قرآن»، به ذکر صفات او از این منظر پرداخته می شود؛ سپس «خود طبیعی انسانی» (نفس) مورد بحث قرار می گیرد، و با اشاره ای به «نیازهای اساسی انسان در قرآن»، نگاه گذرایی به دیدگاه روانشناسان حوزه نیاز نیز صورت می گیرد. «قرآن و انسان اجتماعی»، بخش نهایی این مقاله است که به علل تحولات اجتماعی از دیدگاه قرآن می پردازد.

فتحی یوسف (۱۳۸۷) در مقاله ای با عنوان "مناسبات مصلحت و تکلیف در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)" به بررسی مفهوم مصلحت از دیدگاه امام و تفاوت آن با مصلحت پراگماتیستی و مفهوم تکلیف پرداخته شده است؛ وی مطرح می کند که مصلحت و تکلیف، از اساسی ترین ارکان و مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی، هم در حوزه نظری و هم در قلمرو عمل و سیره عملی ایشان است. تبیین مفهوم مصلحت و تکلیف و مناسبات آنها و تشخیص مصادیق مصلحت، تاثیر مهمی در فهم اندیشه سیاسی امام و تفسیر سیره عملی ایشان در طول سال های مبارزه دارد. در این مقاله مفهوم مصلحت از دیدگاه امام و تفاوت آن با مصلحت پراگماتیستی و مفهوم تکلیف و ابداع امام در تقسیم بندی تکالیف به قانونی و شخصی و مبانی نظری و نتایج عملی آنها آشکار شده است. در پایان به مکانیسم های تشخیص مصلحت اشاره شده است. این مقاله پاسخی است به کسانی که مصلحت گرایی امام را سیر عرفی شدن اندیشه های ایشان می دانند. در حقیقت این دیدگاه، نوعی غفلت از مبانی امام و مفهوم مصلحت در اندیشه ایشان است.

حلیمی جلودار (۱۳۸۷) در مطالعه ای به بررسی "آسیب شناسی مدیریت از منظر امام علی(ع) در سیاست ها و تدابیر اجتماعی" پرداخته است؛ وی مطرح نموده است که مدیریت را که به «هنر کشف استعدادها و فرآیند تجهیز، تنظیم و هدایت نیروها در جهت اهداف سازمانی» تعریف کرده اند، فقط به بهره وری از انسان به عنوان یک وسیله برای افزایش سرمایه با ایجاد کار در جامعه توجه می کند؛ در حالی که از منظر امام علی (ع) مدیریت علاوه بر این که انسان را به افزایش سرمایه و ایجاد کار که برای ساز و کار آبادانی زندگی ضروری است، سوق می دهد، باید زمینه های رشد انسان را به سمت تعالی روحی و روانی او که خاستگاه فطری دارد نیز فراهم آورد؛ این تحقیق با بررسی در فرمان ها و برنامه های امام علی (ع) و نظریه های موجود در مدیریت که برگرفته از نتایج تحقیقات و تلاش های تجربی و اندیشمندانه صاحب نظران است به آسیب شناسی مدیریت در زمینه تدابیر اجتماعی پرداخته است که اگر در تدابیر اجتماعی اقامه عدل شود و آزادی های قانونمند به رسمیت شناخته شود و به جای خط کشی های نامربوط، مهرورزی و توجه به حقوق مردم و ... مد نظر قرار گیرد، یقیناً مدیریتی اعمال خواهد شد که هم تعالی انسان را تامین می کند و هم موجبات افزایش سرمایه و کار را فراهم می آورد.

ترکمان و بهمن پور (۱۳۸۹) در مقاله ای مقوله **نقش شهروندی** را براساس کتابهای علوم اجتماعی دوره دبیرستان بررسی نموده است؛ روش تحقیق در این پژوهش، از نوع توصیفی و از نوع تحلیل محتوا است. جامعه آماری و جمعیت نمونه در این پژوهش یکی است و جامعه آماری، کتابهای علوم اجتماعی دبیرستان در چهار مقطع در سال ۱۳۸۷ می باشد. چارچوب نظری این پژوهش براساس نظریه های تلفیقی مارشال،

ژانوسکی و ترنر استفاده و دو مدل تحلیل ساخته شد. مدل تحلیل اول بر اساس طرح تلفیقی مارشال، ژانوسکی و ترنر و مدل تحلیل دوم بر اساس طرح ژانوسکی مبنی بر شهروندی فعال یعنی توانایی و ظرفیت تاثیرگذاری بر سیاست ها و شهروندی منفعل یعنی حق وجود داشتن، تهیه شد. یافته های پژوهش نشان می دهد مفهوم شهروندی در کتابهای علوم اجتماعی به ترتیب اولویت زیر است:

- شهروندی سیاسی با ۳۸.۸۸٪
- شهروندی مدنی با ۳۰٪
- شهروندی اجتماعی با ۱۷.۴۲٪
- شهروندی فرهنگی با ۹.۳۵٪
- شهروندی مشارکتی با ۰.۰۹٪

احمدی نوده (۱۳۸۹) در مطالعه ای با عنوان "آسیب پذیری فرهنگی، اجتماعی و تربیتی در نوجوانان و جوانان" به بررسی میزان آسیب پذیری فرهنگی، اجتماعی و تربیتی و عوامل مرتبط با آن در بین نوجوانان و جوانان و فراهم کردن امکان تدوین تدابیر پیشگیری پرداخته است؛ این پژوهش توصیفی تحلیلی در سال ۱۳۸۸ روی فرزندان نوجوان و جوان کارکنان یکی از مراکز دولتی انجام شد؛ نمونه این مطالعه ۱۰۳۰ نفر از استان های تهران، قم، اصفهان، همدان، مازندران، اردبیل، کرمانشاه، اهواز و خراسان رضوی به روش خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند؛ ابزار جمع آوری اطلاعات پرسش نامه محقق ساخته و شامل ۲۰ مقیاس فرعی بود. یافته ها نشان داده که از نظر آسیب پذیری کلی ۷۰.۴٪ افراد مصون، ۱۷.۴٪ افراد عادی و ۲۱.۲٪ افراد دچار آسیب شناخته شدند. بیشترین آسیب پذیری به ترتیب در ابعاد نگرش زن سالاری و تساوی نگری زن و مرد، ضعف در برنامه اوقات فراغت و اوقات فراغت آسیب زا، گرایش به لذت طلبی و مادی گرایی دیده شد. وی با توجه به نتایج خود برنامه های زیر را برای جبران ضعف ها و کاستی ها ضروری می داند: بسیج امکانات در جهت رسیدگی به آسیب های نوجوانان و جوانان، راه اندازی مراکز مشاوره برای خانواده ها و فرزندان، تلاش برای غنی سازی اوقات فراغت نوجوانان، ایجاد فرصت های اشتغال برای نوجوانان و جوانان، آموزش خانواده ها برای نظارت بیشتر و بهتر و کمک به بهبود روابط بین اعضای خانواده ها.

روش انجام تحقیق

فلسفه را "عشق به معرفت تعریف نمودند و فیلسوف را فردی می دانند که به مفهوم علم و دانش توجه خاص دارد. از این روست که روش فلسفی با توجه به ماهیت خود کاربرد فعالی در کلیه زمینه های تعلیم و تربیت دارد. روش تحقیق بکار گرفته شده در این پژوهش از شیوه توصیفی - تحلیلی یا تحلیل اسنادی است. روشی که معمولاً در مطالعات مربوط به حوزه فلسفه تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار می گیرد. این روش به توصیف عینی و کیفی محتوی مفاهیم به صورت نظام وار انجام می شود و مطالب مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد، به طوریکه هر یک از اجزای سازنده موضوع قابل تشخیص و بررسی گردد (حافظ نیا، ۱۳۸۱).

ابزار جمع آوری

ابزار بکار گرفته شده در این پژوهش فرم فیش برداری می باشد.

روش گردآوری اطلاعات

اطلاعات از فرم فیش برداری گردآوری شده است. در این فرآیند ممکن است عین مطلب بصورت نقل قول مستقیم با برداشت پژوهشگر از مطلب و یا به صورت نقل قول غیر مستقیم یا ترجمه از زبانی به زبانی دیگر باشد.

روش گردآوری اطلاعات

روش جمع آوری اطلاعات در این پژوهش از نوع کتابخانه‌ای است و مراحل اجرای عبارت است از :

- اصلاح و تکمیل طرح تحقیق.
- شناسایی گسترده منابع (مأخذ شناسی).
- بررسی اجمالی منابع و تهیه سرفصلها و فهرست موضوعات و عناوین اصلی و فرعی.
- فیش برداری از منابع بر اساس فهرست و سرفصلها.
- تحلیل فیشها و انتخاب عنوان مناسب.
- نگارش و تدوین مطالب و دریافت نظرات اصلاحی.
- انجام اصلاحات و تدوین نهایی تحقیق.

تجزیه و تحلیل اطلاعات

سوال اول پژوهش:

مفهوم شناسی مسئولیت پذیری اجتماعی در آموزه های اسلامی چگونه است؟

از دیدگاه اسلام هر فرد خود مسئول افعال خویش است؛ خداوند در قرآن می فرماید:

"وان لیس لی الانسان الا ما سعی" (سوره نجم و آیه ۳۹)؛

(بهره فرد نتیجه و حاصل کار اوست).

"الاتزر و ازرة و زر اخری" (سوره فاطر و آیه ۱۸)؛

(کسی بار دیگری را به دوش نمی گیرد).

"ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس" (سوره روم، آیه ۴۱)؛

(در اسلام تکلیف با توجه به قدرت و توان فرد مقرر می گردد و نتیجه بد و خوب اعمال به خود فرد بر می

گردد).

خود فرد حاکم بر سرنوشت خویش است و می تواند رفتار خود را تغییر دهد و در برابر عوامل موثر در رفتار

ایستادگی کند. در اسلام افراد و گروهها را مسئول رفتار خود می داند؛

کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة

(همه شما در برابر یکدیگر مسئول می باشید)

می توان منظور این ایه را از مسوولیت پذیری ایجاد رفاه و آرامش، ارتقا و استعلای معنوی و روحانی، تقسیم نمود. جامعه پذیری یا اجتماعی شدن که از اول طفولیت آغاز می شود، فرآیندی است که توسط آن فرد با فراگیری گرایش ها، اندیشه ها انگارهای رفتار مورد پسند جامعه، از طریق تماس با دیگران، نقش هایی که تعیین کننده رفتار اجتماعی اوست و با پایگاه وی در گروه های مختلف اجتماعی انطباق دارد، به عهده می گیرد. این جامعه پذیری که دورکیم آن را کنش اجتماعی آموزش و پرورش مربوط کرده است، در همه ی جوامع و در هر نوع شرایط اجتماعی صورت می گیرد. ولی اینکه اجتماعی شدن در چه گروه هایی و در چه سطحی از پیشرفت جامعه صورت می گیرد فرق می کند.

تمایل فرد به رفع نیاز و میل وی به کمال دو انگیزه قوی است که او را به برقراری رابطه در سطوح مختلف بر می انگیزد (شعاری نژاد؛ ۱۳۸۳). قلمرو ارتباطی انسان همواره در حال تغییر است و جهت گیری های گوناگون او روند ارتباطاتی را دستخوش تحول می کند. منشا این تغییر و قطع دل بستگی های گذشته و پشت پا زدن به آنها چیست؟ چرا انسان گاهی در ارتباطات خود تجدید نظر می کند؟ معیار در این گزینشها و واپس زدنها چیست؟ پاسخ به این پرسشها را با این جمله آغاز می کنیم که اساس ارتباط آدمی را آگاهیهای فکری و گرایشهای او تشکیل می دهد. تمایل به عضویت در یک گروه و بسط ارتباط با اعضای آن در گروه تطابق خواسته ها و نیازهای فرد با پاسخهایی است که گروه به فرد می دهد. مسلما هر فردی با توجه به همین معیار درصد برقراری ارتباط با گروه های مختلف بر می آید. چنانچه معیار در رویکرد آدمی، رفع نیازهای عالی و پاسخ به این اشتیاق درونی اش برای نیل به مقام قرب الهی باشد، ارتباطات و مناسبات عالی تر از زمانی خواهد بود که صرف پاسخگویی به نیازهای حیوانی و پست مورد توجه است. یکی از عوامل مهمی که در ارتباطات اجتماعی تاثیر می گذارد، اعتقادات و گرایشهای آدمی است. انسان مؤمن به تناسب نیازها و گرایشهای مختص خود با کسانی که بتوانند این جنبه از نیازهای او را پاسخ گفته، نهال گرایش وی را بارور نمایند ارتباط برقرار می کند؛ مسلما چنین افرادی باید در کانون تقوای الهی قرار گرفته باشند تا توانایی ایجاد و تحکیم ارتباط با یکدیگر را داشته باشند؛ بنابراین، مسلک و دیدگاه واحد شرط اساسی در ایجاد و تقویت ارتباط با دیگران و تداوم آن است. با توجه به آنچه ذکر شد، تقویت جوانب ارتباطاتی منوط به رعایت معیارهایی است که سبب نزدیکی انسانها به هم می شود. این معیارها در خصوص ارتباط مؤمنین با یکدیگر، ایمان و تقوای الهی است. بحث از اهداف تربیتی در حیطه ارتباط یک فرد مؤمن با یکدیگر هم مسلکانش، ناظر بر ایجاد و پرورش روحیه اخوت و همیاری بین افراد در جهت هدف غایی یعنی قرب الهی است. چه بسیارند افرادی که با یکدیگر همدل و همراهند و حتی قوانین اخوت و برادری را برادری را رعایت می کنند، اما در جهت فساد و ظلم و در مسیر غلط. بنابراین، آنچه در این بحث مورد توجه است اخوت و برادری جهت یافته و مودت و محبت برای نیل به هدف برتر یعنی قرب الهی است.

مودت، اخوت و همیاری در صورتی از استحکام برخوردار است که مبنای مستحکم و ثابتی داشته باشد و این امر بدون توجه به عالمی برتر و گذشت از نیازهای مقطعی امکانپذیر نیست

باتوجه به آنچه درباره عامل پیونددهنده مؤمنین به یکدیگر بیان شد، ایجاد فضای مناسب برای ارتباط بین آنها منوط به انجام وظایف دینی و کسب تقوای الهی است. در این صورت، زمینه لازم برای پرورش روحیه مؤدت و محبت فراهم می شود. به طور کلی تثبیت اخوت در جامعه به دو عامل بستگی دارد: (۱) فراهم کردن زمینه ایجاد اخوت و برادری؛ (۲) عمل به وظایف و مسئولیتها در قبال یکدیگر.

عامل اول یعنی ایجاد زمینه و بستر مناسب برای ایجاد اخوت دینی و همدلی در سایه شریعت در صورتی حاصل می شود که افراد جامعه وظایف محول از سوی شرع را انجام دهند. در این صورت، زمینه برای کاشت نهال محبت و اخوت فراهم می شود. نیاز پیوستن به دیگری هم مسلکان و کسب قدرت و جاهت در پناه آنها در مرحله ای از رشد فردی حاصل می شود که انسان به وظایف خود در برابر مسلک و دینش عمل نماید و صلاحیت گرویدن به گروه و یک صدا شدن با اعضا را پیدا کند. آنچه در اسلام سبب نزدیکی انسانها به یکدیگر و ایجاد ارتباط بین آنها می شود توجه به خدا و انجام اوامر اوست. در چنین جوی، حفظ خود معنا و مفهومی غیر از حفظ دین پیدا نمی کند و برای حفظ دین و گسترش آن ایجاد و توسعه ارتباط اجتناب ناپذیر می شود؛ اما اینکه چگونه می توانیم این ارتباط را حفظ کنیم و تداوم بخشیم به عامل دوم در مساله اخوت و برادری دینی بر می گردد.

عامل دوم، انجام اعمال و رفتاری است که در استحکام هر چه بیشتر پیوند اخوت مؤثرند. وظیفه تک تک افراد حفظ این پیوند از آفات و درک احساسات و عواطف یکدیگر است. آنچه برای ما مهم است این است که ما صرفاً در سایه همان عاملی که باعث ایجاد پیوند می شود یعنی اسلام و ایمان به خدا و انجام وظایف شرعی، می توانیم یکدیگر را درک کنیم. حفظ حرمت و اکرام برادر دینی، کمک به او در انجام وظایف و رفع مشکلاتش، ایجاد جو مناسب و مطلوب، ارشاد او و بسیاری موارد دیگر در حفظ اخوت و برادری و رشد آن مؤثرند.

نتایج تجزیه و تحلیل سوال اول پژوهش

<p>هر فرد خود مسئول افعال خویش است خود فرد حاکم بر سرنوشت خویش است خود فرد می تواند رفتار خود را تغییر دهد در اسلام افراد و گروهها را مسئول رفتار خود می داند. مودت، اخوت و همبازی</p>	<p>مفهوم شناسی مسئولیت اجتماعی</p>
<p>یکی از فطریاتی که قرآن برای انسان در نظر می گیرد وجدان یا نفس لوامه است. مسئولیت اجتماعی از منظر قرآن به فطرت انسان ها مربوط می شود. مسئولیت اجتماعی از غرایز به دور است؛ فطرت به جنبه های مثبت ماهیت انسانی اشاره دارد مسئولیت پذیری نیز به این جنبه مثبت ماهیت انسانی دلالت دارد.</p>	<p>منشأ مسئولیت فطرت</p>

آدمی مشارکت با دیگران را دوست دارد، اعم از اینکه منشا جامعه پذیری و اجتماعی بودنش را ذاتی بدانیم یا رفع نیازهای روانی و مشکلات مادی. شاید بتوان گفت جدا از بحثهای نظری درباره فلسفه گرایش آدمی به زندگی اجتماعی، معیار همزیستی انسانها با دیگران در نگاه اول، هم مسلکی و برخورداری از یک عقیده و مشرب واحد نیست و اگر چه در مراحل عالی تر تکامل معنوی این معیار در ارتباط انسانها با یکدیگر نقش ویژه ای ایفا می نماید؛ اما قبل از اینکه مسلک محور انس و الفت قرار گیرد، این ماهیت مشترک و هویت واحد ماست که ما را برقراری ارتباط با هم سوق می دهد. انسان به عنوان اینکه است با دیگری رابطه برقرار می کند و ارتباطی که در دین مطرح می شود، ارتباطی در مقابل ارتباط انسانی نیست. به عبارتی دیگر، دین نیامده است در عرض ارتباط انسانها با یکدیگر، براساس معیار و ملاک انسان بودن، به ایجاد ارتباط دیگری براساس معیار هم مسلک بودن دست بزند و انسانها را به ارتباطی جدید و متفاوت با ارتباط قلبی آنها دعوت کند. بلکه درصد است با ارائه معیارهایی براساس انسانیت و سوق زدن این ارتباط به سوی گرایشهای متعالی آن را تکامل بخشد. کارکرد دین در این زمینه رشد و هدایت این ارتباط به سوی ارزشهای متعالی و جلوگیری از اضمحلال آن تحت سلطه هواهای نفسانی و گرایشهای مادی و زیاده طلبیهای انسان است. با توجه به مطلب می توان گفت دیدگاه و بینش فردی که به قوانین و اصول انسان ساز دین و مذهب اعتقاد دارد در خصوص برقراری ارتباط با دیگران، بدون لحاظ کردن نوع مسلک و مذهب آنها، با کسی که روابطش صرفا براساس احتیاجاتش است تفاوت دارد. مؤمن کسی است که از منظری الهی به روابط موجود می نگرد و نتایج این قبیل ارتباطات را در قالبی وسیعتر که گنجایش معیارهای الهی را دارد مورد توجه قرار می دهد؛ برخلاف کسی که در ظرف محدود تجارب خود درصدد تفسیر روابط انسانها با یکدیگر است. روشن است که آگاهی خدا از سیر وجودی انسان و مراتب آن بر اطلاع ناقص بشر از خودش غلبه دارد و به کارگیری راهبردهای دینی او را از تکرار تجارب تلخ تاریخی بی نیاز می کند. بحث ما درباره اهداف واسطه ای تحت عنوان ارتباط انسان مؤمن با دیگران، از این نظر حاوی اهمیت است که دامنه ارتباطات اجتماعی یک فرد مؤمن به ارتباط با دیگر مؤمنان محدود نمی شود و افراد غیر مؤمن را نیز در برمی گیرد. بحث ما بر سر این است که اهداف تربیتی حاکم بر ارتباط نوع اخیر چیست و فرد مؤمن در مواجهه با دیگر انسانهایی که هم مسلک او نیستند چه واکنشهایی از خود بروز می دهد. آنچه در حوزه اسلام درباره نحوه ارتباط با دیگران مطرح می گردد این که با انسان به عنوان اینکه انسان است برخورد می شود. از نظر اسلام، انسان قابل احترام و دارای جایگاهی رفیع در بین سایر مخلوقات است. کرامت و شرافت بنی آدم که در فرمان اعجاب انگیز خدا به ملائک مبنی بر سجود در برابر او و اعتراف به ارزشهای نهفته در وجود وی یعنی عقل و شعور و علم و دانش تجلی یافت، برترین افتخاری است که از جانب خداوند نصیب این موجود زمینی گشته است. از نظر اسلام، گوهر وجود آدمی از چنان ارزشی برخوردار است که حتی ملائکه نیز از تصرش عاجزند؛ لذا وقتی آنان فساد و خونریزی او را در زمین متذکر می شوند، خداوند تفوق انسان بر دیگر موجودات از جمله خود ملائکه را گوشزد کرده، آنان را به سجده بر آدمی دعوت می نماید(حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹).

منشأ پیدایش مسئولیت

مفهوم مسئولیت مانند مفهوم (پدر- فرزند) و (بالا-پایین) از مفاهیم متضایف است؛ یعنی همان طور که پدر بدون فرزند و فرزند بدون پدر و نیز مفهوم بالا بدون پایین و بالعکس صدق نمی کند، مسئولیت نیز بدون سوال کننده مفهوم نمی یابد. از این رو هرگاه سخن از مسئولیت انسان به میان می آید، به دنبال خواهان و سوال کننده ای باید بود تا چیزی را بطلبد و بخواهد تا مسئولیتی ایجاد شود. براین اساس باید دید منشأ پیدایش مسئولیت کیست و چیست؟ منشأ پیدایش مسئولیت گاه نیروهای باطنی مانند فطرت، وجدان و خرد آدمی است.

فطرت

فطرت «بخش اصلی طبیعت انسانی است و شامل مجموعه استعدادها و گرایشهای خاص انسان است که خداوند برای هدایت تکوینی انسان آنها را در نهاد انسان قرار داده است. فطرت و امور فطری مختص به انسان است، میتوان استعدادها و گرایشهایی که از مختصات انسان هستند مبنایی غیرمادی دارند و از مختصات انسان و ابعاد نفس انسانی میباشند، امور فطری نامید. معیار تشخیص امور فطری در مقام ثبوت همان حقایق همگانی است که انسانها از آن گزارش می دهند و به آن گرایش پیدا می کنند، یعنی اموری که انسانها بدون تعلیم گرفتن از دیگری در هر زمانی و در هر زمینی آنها را ادراک می کنند و به آنها گرایش دارند، فطری بشر هستند، و معیار تمیز امور فطری از امور غیرفطری در مقام اثبات، برهان و استدلال است. همچنین راه دیگر تشخیص و شناخت امور فطری استفاده از مشرب شهودی یعنی وجدان کردن خود فرد است و نیز راه دیگر تشخیص امور فطری بررسی دلیل نقلی، یعنی مراجعه به آیات و روایات معصومین (ع) است. در مجموع ویژگی های امور فطری عبارتند از: ۱. همگانی بودن ۲. بالقوه بودن ۳. به مقتضای آفرینش انسان بودن و اکتسابی نبودن ۴. ثابت و پایدار بودن ۵. تحمیلی نبودن ۶. آزارش حقیقی برخوردار بودند. دو دسته آیات در زمره فطرت نازل شده اند: دسته اول آیاتی که معنای ایجابی از فطرت ارائه می دهند مثل آیات ۲۱ سوره غاشیه، ۹ سوره زمر، ۷ و ۸ سوره شمس، ۳۰ سوره روم و آیات ۶۰ و ۶۱ سوره یس، همگی براین مطلب دلالت دارند که آدمی از نوعی فطرت انسانی برخوردار است. دسته دوم آیاتی که معنای سلبی از فطرت ارائه می دهند مثل آیه ۷۲ سوره احزاب و ۱۹ سوره معارج که انسان به داشتن طبعی ظلم، جهول، کفور هلوع را بیان می کند که بیانگر لوازم ذاتی انسان در مرتبه معینی از وجود است و این مرتبه اولاً در طول سایر مراتب و مقامات انسانی قرار دارد. ثانیاً شرط لازم شکوفایی مراتب بعدی است که گذر از آن لازم و حتمی است. این دودسته آیاتی که معنای ایجابی و سلبی از فطرت ارائه می دهند، نه به این جهت است که انسان یک موجود دو سرشتی است که نیمی از آن متعادل و ستودنی و نیمی از آن پست و نکوهیدنی است بلکه به این جهت است که انسان استعدادهای مذکور را بالقوه دارد که این خود اوست که باید سازنده و معمار آنها باشد و شرط اصلی وصول انسان به کمالات، ایمان، تقوی و عمل صالح است. به طور کلی از دیدگاه قرآن انسان موجودی متعادل است، ابعاد وجودی انسان دارای تناسب و هماهنگی است همچنانکه در آیه دو سوره

تین اشاره دارد که انسان موجودی است که خدا او را در نیکوترین ترکیب و تعدیل آفریده است همچنین در آیه ۳ سوره تغابن و آیه ۷ سوره سجده و آیه ۶ سوره انفطار به صراحت به این مطلب اشاره دارد. فطرت همان سازمان وجودی انسان است که تغییر و تبدیل پیدا نمی کند. زیرا از دیدگاه قرآن، انسان در وجود خود هم استعدادهای مثبت و هم استعدادهای منفی دارد، اگر در مسیر رشد قرار گیرد و از عوامل رشد استفاده کند. استعدادهای مثبت وجود وی شکوفا می شود و یک فرد با مسوولیت پذیری اجتماعی بالا تربیت می شود؛ و چنانچه از عوامل رشد خویش مدد نگیرد، استعدادهای منفی وجود وی از قوه به فعلیت درمی آید، از این رو تغییر و تبدیلی در فطرت رخ نمی دهد و یک فرد با مسوولیت پذیری اجتماعی پایین تربیت می شود. فطرت با مسوولیت انسان در برابر خود مرتبط است.

تفاوت انسان ها را با سایر موجودات می توان در فطرت انسان ها دانست؛ در اینجا به بررسی آن دسته از آیات می پردازیم که معنایی درباره فطرت دارند:

۱. در سوره غایبه آیه ۲۱، خداوند، پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید «فذكر انما انت مذکر» یعنی یادآوری کن همانا جزء این نیست که تو فقط یارآوری کننده هستی. این خطاب قرآن به پیامبر این معنا را القاء می کند که گویی انسانها چیزهای را در اول تولد و قبل از آن می دانسته و با آنها متولد شده اند به طوری که با یادآوری واسطه وحی آنها را به یاد می آورند.

۲. در بعضی از آیات، استفهام تقریری بکار رفته است و سؤالاتی بدون جواب مطرح شده اند، مانند: «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» (سوره زمر، آیه ۹) «ام نجعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار» (سوره ص، آیه ۲۸) «أفمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی» (سوره رعد، آیه ۱۹) چنین به نظر می رسد که این استفهامات بدون جواب بر این مطلب دلالت دارد که جواب آنها بر همگان آشکار و فطرتاً معلوم است.

۳. در آیات ۷ و ۸ سوره شمس به الهام فطری فجور و تقوی تصریح فرموده و آن را فعل الهی می داند: «ونفس وما سویها فالههמה فجورها و تقویها». این آیات اشاره به تسویه نفس و تفریح الهام فطری فجور و تقوی به تسویه نفس و تعدیل قوای آن دارد. بنابراین الهام تقوی و فجور از طرف خداوند به انسان پس از تسویه نفس و تعدیل قوای انسان صورت می گیرد به طوری که اگر انسانی از تسویه و تعدیل قوی برخوردار نگردد به مقام و مرتبه دریافت الهام فطری فجور و تقوا نیز نائل نشود و مادامی که به این مقام نائل نگردیده است خیر و شر خویش را بوسیله تجهیزات غریزی تشخیص می دهد اما به محض اینکه به این مقام و مرتبه رسید یعنی به مرحله بلوغ و رشد عقلانی واصل شد و در پرتو این رشد بین قوی عدالت برقرار نمود ادراک فجور و تقوی به الهام فطری بر وی معلوم گردد و چه بسا کثیری از مصادیق خیر و شر که در مرحله قبل از تسویه توسط تجهیزات غریزی تشخیص داده بود و در نزد وی تغییر یابند.

۴. در سوره روم آیه ۳۰ برای اولین بار واژه « فطره » را بکار می برد و ابتناء دین بر فطرت و سرشت انسانها را یادآور می شود و خلق و آفرینش را دگرگون ناشدنی معرفی می نماید: «فاقم وجهک للذین حنیفاً فطره الله الّتی فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلک الذین الّقیم لکن اکثر الناس لا یعلمون».

۵. آیه میثاق و اقرار به ربوبیت خداوند نیز بر نوعی پیمان بین انسان و ذات احدیت دلالت دارد: «واذا اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا كنا عن هذا غافلین» (سوره اعراف آیه ۱۷۲).

۶. سوره یس آیات ۶۰ و ۶۱ نیز بر نوعی عهد و پیمان برپرستش خداوند و عدم پرستش شیطان دلالت دارد. «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعبدونی هذ اصراط مستقیم.» این آیات و احادیث فراوان در این باره، همگی بر این مطلب دلالت دارند که انسان از نوعی فطرت برخوردار است بنابراین، اینکه می بینیم در قرآن از طرفی انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار، ملهم به الهام فطری فجور و تقوی معرفی شده است، و از طرف دیگر ظلوم، جهول، طغیانگر و عجول توصیف شده است؛ نه به این جهت است که انسان یک موجود دو سرشتی است که نیمی از آن متعالی و ستودنی و نیمی از آن پست و نکوهیدنی است بلکه به این جهت است که انسان، استعدادهای مذکور را بالقوه دارد و این خود او است که باید سازنده و معمار آنها باشد و شرط اصلی وصول انسان به آن کمالات، ایمان، تقوی و عمل صالح است.

۷- آیه ۷۲ سوره احزاب «اناعرضنا الامانه علی السماوات والارض والجبالی فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً» اتصاف انسان بظلم و جهل مصصح عرضه امانت الهی (یعنی ولایت الهیه و کمال عبودیت) از ناحیه تلبس به اعتقاد و عمل صالح و سلوک راه کمال و ارتقاء از ماده دون به اوج اخلاص به انسان معرفی شده است زیرا موضوعی قابل ظلم و جهل است که می تواند متصف به دو وصف عدل و علم شود و در مسیر رشد تعالی به مرتبه ای نائل گردد که تدبیر امرش را بدست خداوند سپارد و ولایت الهیه شامل حال او گردد.

۸- آیات ۱۹ تا ۲۵ سوره معارج «ان الانسان خلق هلوعاً اذامسها الشرجزوعاً و اذامسها لخیرموعاً الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» اتصاف انسان به داشتن طبعی ظلوم، جهول، کفار، هلوع و بیانگر لوازم ذاتی انسان در مرتبه معینی از وجود است که این مرتبه، اولاً در طول سایر مراتب و مقامات انسانی قرار دارد ثانیاً شرط لازم شکوفایی مراتب بعدی است که گذر از آن لازم و حتمی است. هلوع بودن انسان که به اقتضای حکمت الهی به منظور اهتدای او به سمت خیر و سعادت به آن متصف شده است؛ زیرا این صفت تنها وسیله ای است که انسان را به سعادت و کمال می رساند مشروط بر اینکه از این صفت سوء استفاده نکند آنرا در اعداد صفات ردیله قرار ندهد، لذا استثناء انسانهای نمازگزار نه به این معنی است که صفت هلوع در این دسته از انسانهای مؤمن وجود ندارد بلکه به این معنی است که اینان این صفت را در همان جنبه ی کمالی مثبت آن، یعنی تنها وسیله صعود به مراتب بالاتر و رسیدن به لوازم ذاتی آن مراتب نگه داشته اند و آن را به این صف ردیله تبدیل نکرده اند و این همان بیانگر این معنی است که هر مرتبه لوازمی دارد که منکف از آن مرتبه نیست انسان درحالی که طفل است خیر و شر خویش را بوسیله تجهیزات غریزی تشخیص می دهد و برهمین حال است تا به مرحله بلوغ و رشد عقلائی برسد و ادراک حق و باطل برایش میسر گردد و در این هنگام، بسیاری از مصادیق خیر و شر در نزد

وی تغییرمی یابد و اگر بر همان مسیر قبلی یعنی پیروی از هواهای نفسانی و پافشاری بر مشتبهات نفسانی اصرار ورزد از اتباع حق غافل می گردد و تارها بر فطرت فعلیت یافته خود می تند. پس انسان با رسیدن به بلوغ عقلانی به اولین منزل و مرتبه ویژه انسان می رسد و از این اولین منزل انسانیت نسیم روحبخش فطرت، وزیدن آغاز می کند صفاتی که در مورد فطریات به عنوان وجه فارق فطری از غریزی بر شمردیم آشکار می گردد. پس فطری بودن به آن است که استعدادهای عالی انسانی در مسیر تکوینی به سمت کمال پس از رسیدن وی به مرتبه بلوغ عقلانی در پرتو اعمال صالحه شکوفا می گردد که مسوولیت پذیری اجتماعی بالا، محصول این جنبه سلبی از فطرت می باشد.

از دیدگاه قرآن، انسان در وجود خود هم استعدادهای مثبت و هم استعدادهای منفی دارد، اگر در مسیر رشد قرار گیرد از عوامل رشد استفاده کند. استعدادهای مثبت وجود وی شکوفا می شود و یک فرد با مسوولیت پذیری اجتماعی بالا تربیت می شود و چنانچه از عوامل رشد خویش مدد نگیرد، استعدادهای منفی وجود وی از قوه به فعلیت در می آیند، از این رو تغییر و تبدیلی در فطرت رخ نمی دهد و یک فرد با مسوولیت پذیری اجتماعی پایین تربیت می شود.

یکی از فطریاتی که قرآن برای انسان در نظر می گیرد وجدان یا نفس لوامه است.

«لا اقسام بیوم القیامه و لا اقسام بالنفس اللوامه» (قیامت، آیه ۲ - ۱)

یعنی قسم به روز قیامت و قسم به نفس ملامتگر .

روانشناسان نیروی ملامت کننده درون انسان را «وجدان اخلاقی» نامیده اند، در حالی که قرآن از آن تعبیر به «نفس لوامه» می کند. به کار بردن کلمه نفس برای وجدان به این معناست که این نیرو از ابعاد نفس انسان است و این جزء ذات آدمی است. این تمایل فطری از ذات انسان ریشه می گیرد دارای نمودهای بیشماری است. این نیروی مرموز هم انسان را به سوی کارهای مفید و اخلاقی می کشاند و هم از اعمال زشت و نا هنجار باز می دارد همواره با نداها و سرزنشها و شکنجه های خود نظارت بر انسان دارد تا آدمی از جاده مستقیم دور نشود. (نصری، ۱۳۷۹، ص: ۱۸۲).

از آنچه گفته شد می توان دریافت که مسوولیت اجتماعی از منظر قرآن به فطرت انسان ها مربوط می شود و از غرایز به دور است؛ فطرت به جنبه های مثبت ماهیت انسانی اشاره دارد که مسوولیت پذیری نیز به این جنبه مثبت ماهیت انسانی دلالت دارد.

فطرت پاک و عقل انسان، آدمی را با خوبیها و بدیها آشنا می کند و او را موظف می سازد تا خوبیها را ظاهر سازد و بدیها را به کنار نهد. آیاتی مانند:

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»

«سپس پلیدکاری و پرهیزکاریش را به او الهام کرد(شمس، آیه ۸)»

"هُدًى نَاهُ النَّجْدِينَ"

«و هردو راه را (خیرو شر) بدو نمودیم(بلد، آیه ۱۰)»

و «أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»

"و به ایشان انجام کارهای نیک را وحی کردیم (انبیاء، آیه ۷۳)"
 حاکی از این واقعیت است. سخن امام رضا(ع) نیز تأییدی بر این واقعیت است که فرمود:

«انظر أي شيء يقع في قلبك فاعمل به»

«بنگر که چه چیزی در قلب تو جای می گیرد پس به همان عمل کن» (طباطبایی، المیزان، ج ۱۴: ص ۳۰۵):

سوال دوم پژوهش:

قلمرو و ابعاد مسئولیت پذیری اجتماعی در آموزه های اسلامی چیست؟

این سوال نیز در دو بخش تجزیه و تحلیل می شود؛ در بخش اول قلمروی مسئولیت به بحث کشیده می شود در بخش دوم ابعاد مختلف مسئولیتهای انسان مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

بخش اول: قلمروی مسئولیت

در خصوص قلمروی مسئولیت باید دید آیا مسئولیت انسان تنها معطوف به زمان خاصی است، یا آن که مسئولیت وی فراگیر است و شامل همه ی زمانها می شود؟

آیا مسئولیت خصلتی است ویژه ی افراد، یا گروهها و سازمانها؟ مسئولیت انسان در برابر کیست و نسبت به چیست؟

ابتدا باید مولفه قلمرو توضیح داده شود تا بتوان قلمرو مسئولیت پذیری اجتماعی را مشخص نمود؛ قلمرو در چارچوب مباحث ذیل می باشد

۱. از مواردی که در قلمروی مسئولیت باید طرح شود، گستردگی مسئولیت انسان نسبت به آینده و گذشته است؛ زیرا مسئولیت دارای دو مرحله ی «خواست» و «بازخواست» است مرحله ی خواست به مسئولیت انسان نسبت به آینده مربوط است و این به آن معناست که انسان نسبت به آنچه وظیفه دارد تحقق آن را تضمین نماید. مرحله ی بازخواست که به مسئولیت انسان نسبت به گذشته معطوف است، به این معناست که انسان نسبت به آنچه بر خلاف وظیفه انجام داده و یا در انجام آن کوتاهی کرده است مسؤول بوده و موظف به پاسخ گویی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶).

۲. هر چند با قطع نظر از افراد و اشخاص حقیقی، نهادها و سازمانها مسئولیتی را بر نمی تابند این را نمی توان انکار کرد که افزون بر افراد، سازمانها و اشخاص حقوقی نیز مسئولیت دارند. آنچه گفته می شود: «دولت مسؤول حفظ امنیت اجتماعی است» یا «شرکت الف مسؤول واردات فلان کالا است» نمونه ای از مسئولیتهای سازمانهاست. از این روست که از سازمانها به خاطر حسن انجام وظایف سازمانی خود تقدیر می شود و نهادهایی که در انجام وظایف خود کوتاهی می کنند نکوهش و مجازات می گردند.

۳. مطلبی که در قلمروی مسئولیت، به آن توجه می شود و لازم به توضیح بیشتر است، این است که باید دید مسئولیت انسان در برابر کیست و مسئولیت او نسبت به چیست؟ اما پیش از پاسخ به این سوال، ناگزیر از ذکر مقدمه ای است که ما را در تبیین مطلب کمک می کند.

در پاسخ این سوال که معیار مسوولیت چیست چند دیدگاه مطرح است. برخی بر این باورند که معیار آن خدا و دستورات اوست؛ یعنی تنها امر خداست که مسوولیت آفرین است. این دیدگاه که به نظریه ی الهی معروف است می گوید: اگر امر و نهی خدا نباشد همه چیز مباح و جایز است و افعال آدمی با صرف نظر از حکم خداوند، هیچ اقتضایی ندارند، نه خوبند نه بد.

این دیدگاه تقریباً همان چیزی است که بعدها با عنوان «حسن و قبح ذاتی» شهرت یافت و در ادامه در دامان تفکر اسلامی مورد بحث و نقدهای پردامنه و در میان متکلمان، اصولیان و فیلسوفان قرار گرفت (مصبا یزدی، ۱۳۷۶).

قلمروی مسوولیت

بطور کلی انسان، در برابر خود، خدا، جامعه مسؤل می باشد که در ادامه مختصراً به این وظایف و مسوولیت ها اشاره می کنیم:

الف- مسوولیت در برابر خود: انسان در مقابل خود مسؤل دو چیز است؛ اولاً مسؤل حفظ و نگهداری سرمایه هایی که به او داده شده است که آن ها را تضییع نکند. ثانیاً مسؤل بهره برداری و حداکثر استفاده از نعمت هایی که به او داده شده است. مسوولیت هایی که انسان در برابر خویش دارد به مسوولیت در برابر نفس، عقل، امور فطری، غرایز و شهوات و اعضاء و جوارح، تقسیم می شود. انسان در برابر نفس خویش مسؤل است که آن را در راه اطاعت خداوند بکار گیرد. امام سجّاد(ع) در رساله حقوق می فرماید: «وَحَقُّ نَفْسِكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (شیخ صدوق به نقل از طباطبایی، ۱۳۶۸)؛ «حقّ نفست این است که در طاعت خدا بکارش بندی» عقل نیز بر انسان حقوقی دارد، از جمله این که قرآن در بسیاری از آیات ما را به تفکر در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز دعوت می کند و آن را از نشانه های خردمندان می شمارد. و می فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران آیه ۱۹۰)؛ «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز، برای خردمندان، نشانه هایی است» از سوی دیگر دین اسلام پیروان خود را از اندیشه های هوس آلود که علاوه بر بی ثمر بودن انسان را به وادی گناه سوق می دهد بر حذر داشته است. یکی دیگر از مسوولیت های انسان در برابر امور فطری است از جمله حقیقت جویی؛ که انسان را به کشف حقیقت سوق می دهد و خیر اخلاقی؛ که موجب می شود انسان به سوی کسب فضایل گام برداشته و از بدی ها و ردایل دوری کند. هم چنین زیبا پسندی؛ که موجب می شود هر فردی در درون خود کشش و جاذبه ای به سمت زیبایی ها، حس کند و بدین وسیله معرفت بیشتری به خالق این زیبایی ها پیدا کند. و احساس عشق و پرستش به موحد برتر؛ که با هدایت آن می توان از سقوط این میل فطری در ورطه عشق های مجازی جلوگیری کرد و به سوی خداپرستی روی آورد. تمام این امیال فطری، نیاز به تربیت و هدایت دارند تا در مسیر صحیح قرار گرفته و به رشد و شکوفایی برسند و این در صورتی میسر است که از تعالیم انسان ساز دین مبین اسلام بهره مند شویم. غرایز و شهوات از دیگر اموری است که انسان در مقابل آن وظایفی دارد. برای غریزه، مصداق هایی شمرده شده است؛ مانند گرسنگی، تشنگی، غریزه جنسی و... از آن جایی که غریزه، به گونه ای طبیعی و غیرارادی در انسان وجود دارد، باید

برای جلوگیری از طغیان آن، حدود و ضوابطی مشخص شود که این امر در اسلام با دستوراتی تعدیل شده است که عمل به این دستورات موجب سلامت جسم و آرامش و تعادل روح می شود. یکی دیگر از مسئولیت های مهم انسان؛ حفظ سلامت و قوت و اعتدال بدن و بکارگیری اعضاء و جوارح در جهتی که خداوند امر کرده است می باشد و هر یک از این دستورات به عنوان حقی از حقوق اعضاء و جوارح انسان مطرح شده است که عبارتند از: حق زبان، حق گوش، حق چشم، حق دست، حق پا، حق شکم و حق فرج. بنابراین حفظ اعضاء و جوارح از محرمات، با بهره گیری از تعالیم شرع از ضروریات زندگی انسان است که بی توجهی به آن، روح و جسم انسان را به تباهی می کشاند.

ب- مسئولیت انسان در برابر خدا: مسئولیت در برابر خدا به مسئولیتهایی گفته می شود که انسان در مقابل خدا با آن مواجه است و این حق خدا نسبت به انسان است مانند خداشناسی و خداباوری، پرستش و عبودیت، سپاسگزاری و گونه‌هایی از مسئولیت‌های انسان نسبت به خدا، مسئولیت انسان در برابر خود؛ مانند خردورزی، خودسازی، عزت‌طلبی، خودانتقادی و... و مسئولیت انسان در برابر دیگران؛ مانند مسئولیت‌های عالمان، مسئولیت‌های متقابل استادان و فراگیران، مسئولیت‌های توانگران، مسئولیت‌های زمامداران و کارگزاران و مسئولیت در خانواده شناخته شده است (وطن دوست، ۱۳۹۰). ایمان، وجدان، عواطف، خودباوری، تشویق و تنبیه، تقویت حس امانتداری و ارتقای بینش و بصیرت؛ از جمله عوامل و زمینه‌ها در شرایط و راه‌های تقویت حس مسئولیت پذیری است و عواملی چون بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی، جبرباوری، شفیع‌باوری غلط، تحریف مسئولیت، راحت طلبی و تن‌آسایی، عدم نظارت و فقدان ارزشیابی دقیق و کم‌رویی و خجالت از عوامل و زمینه‌های مسئولیت‌گریزی خوانده شده است. انسان حقیقتاً در برابر خداوند، پاسخگو است باید توجه داشت که خداوند انسان را نسبت به برخی چیزها مسئول کرده است و آن را در راستای مسئولیت در قبال خود قرار داده است.

ج- مسئولیت در برابر دیگران: انسان موجودی اجتماعی است و در طول زندگی، ناگزیر از معاشرت با دیگران می باشد؛ در همین راستا دین مبین اسلام، وظایفی را برای افراد، نسبت به یکدیگر، تعیین کرده است که همان مسئولیت‌های اجتماعی می باشد و به دو مرحله اندیشه و عمل تقسیم می شود.

کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ

(همه شما در برابر یکدیگر مسئول می باشید)

میتوان منظور این آیه را از مسئولیت‌پذیری ایجاد رفاه و آرامش، ارتقا و استعلائی معنوی و روحانی، تقسیم نمود. جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن که از اول طفولیت آغاز می‌شود، فرآیندی است که توسط آن فرد با فراگیری گرایش‌ها، اندیشه‌ها انگارهای رفتار مورد پسند جامعه، از طریق تماس با دیگران، نقش‌هایی که تعیین‌کننده‌ی رفتار اجتماعی اوست و با پایگاه وی در گروه‌های مختلف اجتماعی انطباق دارد، به عهده می‌گیرد.

از دیدگاه اسلام، روابط اجتماعی انسان در مرحله اندیشه بر مبنای خیر خواهی، محبت، مودت؛ ازدواج، مبادرت به یک خدمت مقدس و تحمل و حسن ظن می باشد؛ یعنی انسان باید صفحه اندیشه و نیت خود را نسبت به برادران و خواهران خود، نیکو سازد. مسوولیت انسان در برابر دیگران شامل سه محور ذیل است:

- همان طور که فرد، بر اثر تمرّد در برابر عادات و رسوم جامعه، مسؤل است، جامعه نیز بخاطر سکوت در مقابل شرّ و چشم پوشی از فساد، در مقابل فرد، مسؤل خواهد بود. امر به معروف و نهی از منکر، حضور در مجامع عمومی، احترام به حقوق دیگران، مسوولیت در برابر جهل ها و بی خبری ها، عدالت در برخورد های اجتماعی، مسوولیت در برابر فقر ها و گرسنگی ها از جمله مسوولیت های فرد در برابر دیگران است.
- حقوق خانواده نیز به مسوولیت فرد در برابر دیگران اشاره دارد؛ حقوق زن بر شوهر، حقوق شوهر بر زن، حقوق پدر و مادر بر فرزند، حقوق فرزند بر پدر و مادر، حق اقوام و خویشاوندان.
- حفظ سرمایه که متعلق به کل بشریت است مانند ذخایر معدنی، محیط زیست، عدم اسراف و.. نیز از محور های مسوولیت انسان به دیگران است که در قبال توجه به آینده و نسل های بعدی متجلی می شود.

نتایج تجزیه و تحلیل سوال دوم پژوهش (قلمروی مسوولیت)

<p>مسوولیت هایی که انسان در برابر خویش دارد به مسوولیت در برابر نفس، عقل، امور فطری، غرایز و شهوات و اعضاء و جوارح، تقسیم می شود.</p>	<p>الف- مسوولیت در برابر خود</p>
<p>مسوولیت در برابر خدا به مسوولیت هایی گفته می شود که انسان در مقابل خدا با آن مواجه است و این حق خدا نسبت به انسان است مانند خداشناسی و خدا باوری، پرستش و عبودیت، سپاسگزاری و گونه هایی از مسوولیت های انسان نسبت به خدا، مسوولیت انسان در برابر خود؛ مانند خردورزی، خود سازی، عزت طلبی، خود انتقادی؛ مانند مسوولیت های عالمان، مسوولیت های متقابل استادان و فراگیران، مسوولیت های توانگران، مسوولیت های زمامداران و کارگزاران؛ ایمان، وجدان، عواطف، خود باوری، تشویق و تنبیه، تقویت حس امانتداری و ارتقای بینش و بصیرت؛</p>	<p>ب- مسوولیت انسان در برابر خدا:</p>
<p>انسان موجودی اجتماعی است و در طول زندگی، ناگزیر از معاشرت با دیگران می باشد؛ مانند خیر خواهی، محبت، مودت؛ ازدواج، مبادرت به یک خدمت مقدس و تحمل و حسن ظن؛ امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از جان و مال مردم، رعایت عدالت، جهل زدایی، فقر زدایی، تاکید بر اخلاق و فضائل، حقوق خانواده که شامل حقوق زن بر شوهر، حقوق شوهر بر زن، حقوق پدر و مادر بر فرزند، حقوق فرزند بر پدر و مادر، حق اقوام و خویشاوندان، ذخایر معدنی، محیط زیست</p>	<p>ج- مسوولیت در برابر دیگران:</p>

دین مقدّس اسلام در مرحله عمل، برای تنظیم روابط اجتماعی انسان ها، مسؤلیتهایی را در برابر دیگران قرار داده که برخی از آن ها عبارتند از:

۱- امر به معروف و نهی از منکر: همان طور که فرد، بر اثر تمرّد در برابر عادات و رسوم جامعه، مسؤل است، جامعه نیز بخاطر سکوت در مقابل شرّ و چشم پوشی از فساد، در مقابل فرد، مسؤل خواهد بود. در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، همین بس که حفظ دین در همه ابعادش به اجرای آن بستگی دارد و سعادت دنیا و آخرت در گرو عمل به این دو فریضه الهی می باشد.

۲- دفاع از جان و مال مردم: یکی دیگر از وظایف و مسؤلیت های اجتماعی، احترام به حقوق دیگران می باشد. لذا اگر کسی جان و مال و ناموس دیگری را مورد تجاوز قرار دهد علاوه بر این که در مقابل خداوند، مسؤل است؛ مطابق قوانین اجتماعی، مجازات خواهد شد؛ چرا که اگر در جامعه انسانی، امنیت وجود نداشته باشد؛ هرج و مرج و بی قانونی، همه جا را فرا می گیرد.

۴- رعایت عدالت: عدالت اجتماعی به این معنا است که انسان، هر کسی را در جایی که از نظر عقل، شرع و یا عرف، مستحقّ آن است قرار دهد؛ نیکو کار را بخاطر احسانش نیکو کند و بدکار را به دلیل بدیش عقاب نماید. حقّ مظلوم را از ظالم بستاند و در اجرای قانون تبعیض و استثناء قائل نشود(مقدس نیا و محمدی، ۱۳۷۹). بنابر این در جامعه اسلامی، تک تک افراد، از عوام گرفته تا صاحب منصبان و مدیران حکومتی وظیفه دارند، عدالت را در هر موقعیتی که قرار دارند و در مقابل هر فردی، اجراء کنند.

۵- جهل زدایی: یکی از مهم ترین مسؤلیت های اجتماعی، قیام بر علیه جهل و بی خبری است، چرا که اجتماع همانند پیکر واحدی است که جهل و بی خبری عده ای از افراد آن، تأثیر مخربی بر کلّ جامعه خواهد گذاشت. لذا وظیفه افراد عالم و آگاه جامعه این است که دیگران را از جهل و بی خبری نجات دهند و از بذل علم خود به افراد شایسته بخل نورزند.

بی تردید نقش عالم در جامعه، نقش کلیدی و محوری است؛ زیرا او با دانشی که اندوخته است، هم از اعتبار اجتماعی برخوردار است و هم از توانمندیهای ویژه بهره مند است از این رو، او افزون بر مسؤلیتهای یک شهروند که همگان دارند مسؤلیتهای دیگری نیز دارد، ضرورت نشر علم و مبارزه ی جدی با جهل و نادانی از جمله ی این مسؤلیتهاست؛ امام علی (ع) در اشاره به این رسالت عالمان فرمود:

«مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا»؛

خدا از مردم نادان پیمان نگرفت که بیاموزند تا مگر از دانایان عهد گرفت که به دیگران تعلیم دهند» (نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۴۷۰، ص ۱۳۰۴)

از دیگر مسؤلیتهای دانشمندان، مبارزه ی جدی و بی امان با بدعتها و بدعت گذاران است که به آن دامن می زنند، پیامبر اکرم(ص) در این باره فرمود:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»؛

هرگاه در میان امت من بدعتها آشکار گردد، برعالم است که علمش را آشکار سازد و هرکس چنین نکند پس لعنت خدا بر او باد». (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۱۱)

برخورد قاطع با ستمگری و ستمگران در جامعه از دیگر وظایف عالمان است، امام علی(ع) در بایستگی مبارزه ی عالمان با ستمگری می فرماید:

«أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظّه ظالم و لا سغب مظلوم»؛

«خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است تا در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان آرام نگیرند(نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۳، ص ۵۳).

۶- فقرزدایی: یکی دیگر از مسوولیت های اجتماعی این است که افراد، از حال یکدیگر باخبر باشند و به یکدیگر کمک کنند. در جامعه اسلامی، نباید فقر و اختلاف طبقاتی وجود داشته باشد به همین دلیل در نظام اقتصادی اسلام علاوه بر این که مالکیت خصوصی افراد محترم شمرده شده است؛ اما برای محدود کردن آن، قوانینی مانند خمس، زکات، انفاق، و... در نظر گرفته شده است که منجر به توزیع عادلانه ثروت و جلوگیری از انباشت آن در دست عده ای خاص می شود. لذا همگی ما مسوولیم تا با بهره گیری از تعالیم وحی، این معضل اجتماعی را ریشه کن سازیم.

پرهیز از احتکار، ربا، رشوه، اسراف و پرداخت صدقات واجب(خمس، زکات، انواع کفارات) و صدقات مستحب از جمله ی این مسوولیتهاست؛ بی تردید اگر توانگران به این بخش از مسوولیتها توجه کنند و به خوبی از عهده ی آن برآیند پدیده ی شوم فقر و ناداری از جامعه ی اسلامی دور می شود این مضمون سخن امام صادق (ع) است که فرمود:

اگر مردم زکات مالشان را می پرداختند، هیچ مسلمانی تهیدست و محتاج نمی شد(شیخ صدوق، ج ۲؛ ص ۴).
چنان که اگر در انجام این مسوولیتها کوتاهی شود، هر لحظه بر فشار چنبره ی فقر که همواره گلوی تهیدستان را می فشارد افزوده می شود امام علی (ع) در اشاره به مسوولیت توانگران فرمود:

«إن الله فرض في أموال الأغنياء أقوات الفقراء فما جاع فقير إلا بما منع غني و الله تعالى سألهم عن ذلك»؛

«خداوند خوراک تهیدستان را در اموال توانگران قرار داده است. هیچ تهیدستی، گرسنه نمی ماند مگر به دریغ توانگران و خداوند بزرگ در این باره آنان را بازخواست خواهد کرد»(نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۳۲۰، ص ۱۲۴۲).

سزاوار است تمامی ثروتمندان مسلمان در انجام این بخش از مسوولیت خود از امام علی (ع) بیاموزند که فرمود:

«اگر می خواستم می توانستم از غسل پاک و مغز گندم و از بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم اما هیبت که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طعم مرا وا دارد که طعامهای لذیذ برگزینم در حالی که شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که به قرصی نان نرسد و یا شکمی سیر نخورد؛ یا من سیر بخوابم حال آن که پیرامون من شکمهایی باشند که به پشت چسبیده و یا جگرهایی سوخته باشند(نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی، نامه ۴۵، ص ۳۹۴).

۷- تاکید بر اخلاق و فضائل اخلاقی: فضایل اخلاقی شامل وفاء به عهد و پیمان، حسن خلق و ... می باشد که باید در رفتار نمود پیدا کند؛ وفاء به پیمان یکی از مسئولیت های مهم اجتماعی است؛ چرا که بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی میسر نیست و پیمان شکنی سبب سلب اعتماد عمومی شده و موجب پراکندگی اجزاء جامعه از هم خواهد شد؛ که این امر، ضررهای جبران ناپذیری بر پیکره اجتماع، وارد می آورد. برخورد نیکو با دیگران، انس و الفت را بین افراد جامعه، افزایش داده و موجب می شود، افراد در فعالیت های اجتماعی، تعامل بیشتری با یکدیگر داشته باشند و این اتحاد، خیرات و برکات زیادی برای فرد و جامعه به دنبال دارد و جامعه را به سوی کسب فضایل، سوق می دهد. آن چه تاکنون گفتیم اشاره ای مختصر بود به وظیفه انسان در برابر خود، خانواده و جامعه. باید توجه داشت که اصولاً دین از مسئولیت انفکاک پذیر نیست و انسان متدین خواه ناخواه برای خود خانواده و اجتماع، احساس مسئولیت می کند؛ چرا که بی تفاوتی با دینداری سازگار نیست.

۸- حفظ سرمایه که متعلق به کل بشریت است مانند ذخایر معدنی، محیط زیست.

بخش دوم: ابعاد مختلف مسئولیتهای انسان

در نگاه قرآن کریم، جهان آفرینش و به تبع آن حیات انسانی دارای حساب و کتاب دقیق است، سراسر این کتاب، سرشار از آیات و پیامهایی است که بر حساسی و مسئولیت خواهی از انسان تأکید کرده است. در این مجال، برخی آیات که بر این واقعیت دلالت و یا اشارت دارند به عنوان نمونه یاد می گردند:

« أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؛

آیا انسان می پندارد که بی هدف و مهمل رها می شود؟ (قیامت (۷۵)، آیه ی ۳۶)!

« اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ؛

روز حساسی به مردم نزدیک شده است حال آن که آنان در غفلت به سر می برند» (انبیاء (۲۱)، آیه ی ۱)؛ در قرآن حدود ۱۳۰ مورد کلمه ی «سأل» و مشتقات آن به کار رفته است که بسیاری از آنها بر حساسی و مسئولیت خواهی از انسان دلالت دارند؛ در میان این آیات، در پنج مورد وزن مفعول (مسئول) به کار رفته است که بایسته ی یادآوری است.

عبارات زیر نشانگر مسئولیتهای انسان در ابعاد مختلف آن است.

۱. امام باقر(ع) فرمود: خداوند بزرگ به آدم وحی کرد: ای آدم من تمام خوبیها را در چهار حکم برای تو گرد می آورم: یکی مربوط به من، یکی مربوط به تو، یکی در رابطه ی میان من و تو و دیگری در رابطه ی میان تو و مردم است. آنچه مربوط به توست اینکه در مقابل رفتارت پاداش دهم آن گاه که بیشترین نیاز به آن داری؛ اما آنچه میان من و توست، بر تو باد دعا و بر من اجابت کردن؛ و آنچه میان من و تو و مردم است آن که برای مردم همان را بپسند که برای خود می پسندی (عباس قمی، ج ۱، ص ۶۳).

۲. پیامبر خدا(ع) فرمود: بدانید که تمامی شما سرپرست ید و درباره ی زیردستان خود بازخواست خواهید شد. فرمانروا سرپرست مردم است و او درباره ی رعیت مسئول است؛ مرد سرپرست خانواده خویش است و او درباره آنان مسئول است؛ زن سرپرست خانه ی شوهر و فرزندان اوست و او درباره ی آنها مسئول

است؛ غلام مرد سرپرست مال مولای خود است و از او درباره ی آن بازخواست می شود (مرعشی و عراقی، ج ۱ ص ۱۲۹).

۳. امام علی (ع): از خداوند درباره ی بندگان و شهرهایش پروا کنید؛ زیرا شما درباره ی [هر چیزی] حتی خانه ها و چارپایان پرسیده خواهید شد، خدا را فرمان برید و از فرمان او سرباز نزنید (نهج البلاغه، شرح و تفسیر فیض الاسلام، خطبه ۱۶۶ ص ۵۴۴).

نتیجه گیری و جمع بندی

نتایج سوال اول پژوهش نشان داد که توانایی و اختیار مبانی مهم مسوولیت محسوب می شود که در آموزه های اسلامی بارها مورد تاکید قرار گرفته است و فطرت نیز از مفاهیم مهم منشأ پیدایش مسوولیت در آموزه های اسلامی می باشد.

منشأ پیدایش مسوولیت گاه نیروهای باطنی مانند فطرت، وجدان و خرد آدمی است. مسوولیت مبتنی بر اموری است که بدون تحقق آن امور، مسوولیت خواهی و ضرورت پاسخگویی برای انسان امری ناممکن خواهد بود. با مرور منابع اسلامی، مبانی زیر برای مسوولیت استخراج شده است: توانایی یکی از مهمترین شرایط مسوولیت است که هر انسانی می بایست در صورت داشتن توانایی مسوولیتی را پذیرا باشد؛ تعهد، زمانی به انجام می رسد که انسان از توان لازم برخوردار باشد. اگر در اسلام ناتوانی و ضعف قدرت نکوهش شده است به این دلیل است که شخص از انجام مسوولیت ناتوان است:

«إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ ... هُوَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»

«خداوند مؤمن ناتوان را دوست ندارد... همان که (به دلیل ناتوانی اش) از زشتیها باز نمی دارد» (حرّ عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۱، ص ۳۹۹).

این حدیث اشاره به این دارد که شخص مسؤل باید برای انجام کار توانا باشد؛ دلیل بر این ادعا که در اسلام قدرت برای تعهدپذیری و حسن انجام مسوولیت است؛ سخن امام علی علیه السلام است که در فلسفه ی پذیرش حکومت و دست یافتن به قدرت سیاسی فرمود:

«خدا یا! تو آگاهی که آنچه از (جنگ و درگیری) رخ داد نه برای رغبت در سلطنت بود و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا بلکه خواستیم آثار دین تو را به جای خویش بازگردانیم و در سرزمینهای تو اصلاح را ظاهر سازیم تا بندگان ستمدیده ات در آسایش و آسودگی زندگی کنند و بار دیگر احکام فراموش شده ی تو اجرا گردد» (نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۳۱؛ ص ۴۰۶)؛

این خطبه اشاره به این مسئله دارد که داشتن توانایی و قدرت شرط مهمی برای مسوولیت است. در ادیان آسمانی و در مکاتب اخلاقی، مسأله ی اختیار به عنوان یک مبنا و یک اصل مورد توجه است، از این رو آن گاه که از مسوولیت گفتگو می شود ناگزیر به این موضوع توجه می شود؛ زیرا مسوولیتی که آدمی را در معرض ستایشها و یا نکوهشها قرار می دهد بر پایه ی اختیار پی ریزی شده است، بنابراین هر عملی که

معلول جبر، اکراه و یا اضطرار باشد، هیچ مسئولیتی را متوجه انسان نمی کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶؛ کاپلستون ترجمه مجتبوی، ۱۳۸۰).

هم به صورت آموزش تشریحی قابل حصول است که در سوره بقره به آن اشاره شده است:

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و به آنان کتاب و حکمت

تعلیم دهد﴾ (بقره، آیه ۱۲۹)؛

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛

ما راه را به وی نشان دادیم؛ خواه شاکر و یا ناسپاس باشد﴾ (دهر، آیه ۳).

« لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ؛

برضعیفان، بیماران و آنها که چیزی برای اتفاق در راه خدا ندارند، حرجی نیست» (توبه ۹)، بخشی از آیه ی

:(۹۱).

همچنان که اگر کسی مضطر به انجام عملی ناشایست گردد گناهی بر او نوشته نخواهد شد:

«... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ؛

هر کس که مضطر و لا علاج شود، بی آن که گناهی برای او ثبت شود، می تواند از آن استفاده

نماید» (بقره ۲)، بخشی از آیه ی (۱۷۳).

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ...

کسانی که بعد از ایمان کافر شوند بجز آنان که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان آرم به ایمان

است... (نحل ۱۶)، بخشی از آیه ی (۱۰۶)»

استاد مصباح در این باره که فرشتگان، اگرچه مختارند، ولی انتخابگر نیستند، می نویسد:

«اگر موجودی تنها دارای یک نوع تمایل باشد؛ مثل فرشتگان که لذت آنان در عبادت خداست و اصولاً لذت

شیطانی در آن نیست، در نتیجه، انتخاب هم برای آن مطرح نیست، زیرا میل دیگری جز عبادت خدا ندارند.

البته مجبور هم نیستند، اختیار دارند و به میل خود، کاری را انجام می دهند، اما جز این میل دیگری

ندارند به سخن دیگر، مختارند، ولی انتخابگر نیستند. پس تنها یک راه پیش رو دارند» (مصباح یزدی، معارف

قرآن، ۱۳۷۶، ص ۳۷۹).

در میان موجودات تنها انسان است که اختیار با تمام مؤلفه هایش درباره ی او صدق می کند و می تواند

انتخابگر گزینه های متضاد باشد و با انگیزه های متفاوت به آن جامه ی عمل ببوشاند چنان که امام صادق

(ع) فرمود:

«خداوند، وجود آدمی را با عقل و شهوت سرشته است و هر دو حالت متضاد را در وجود او به ودیعت نهاده

است تا هر کدام را که خواهد برگزیند» (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۴)؛

از دیدگاه اسلام هر فرد خود مسئول افعال خویش است؛ خود فرد حاکم بر سرنوشت خویش است و می‌تواند رفتار خود را تغییر دهد و در برابر عوامل موثر در رفتار ایستادگی کند. در اسلام افراد و گروه‌ها را مسئول رفتار خود می‌داند؛

کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ

(همه شما در برابر یکدیگر مسئول می‌باشید)

میتوان منظور این آیه را از مسوولیت پذیری ایجاد رفاه و آرامش، ارتقا و استعالی معنوی و روحانی، تقسیم نمود.

انسان فطرتاً اجتماعی آفریده شده است، فطرت « بخش اصلی طبیعت انسانی است و شامل مجموعه استعدادها و گرایشهای خاص انسان است که خداوند برای هدایت تکوینی انسان آنها را در نهاد انسان قرار داده است. فطرت و امور فطری مختص به انسان است ، میتوان استعداها و گرایشهایی که از مختصات انسان هستند مینایی غیرمادی دارند و از مختصات انسان و ابعاد نفس انسانی میباشند ، امور فطری نامید. معیار تشخیص امور فطری همان حقایق همگانی است که انسانها از آن گزارش می دهند و به آن گرایش پیدا می کنند ، یعنی اموری که انسانها بدون تعلیم گرفتن از دیگری در هر زمانی و در هر زمینی آنها را ادراک می کنند و به آنها گرایش دارند ، فطری بشر هستند ، و همچنین راه دیگر تشخیص و شناخت امور فطری استفاده از راه شهودی یعنی وجدان خود فرد است. در مجموع ویژگی های امور فطری عبارتند از: ۱. همگانی بودن ۲. بالقوه بودن ۳ . به مقتضای آفرینش انسان بودن و اکتسابی نبودن ۴ . ثابت و پایدار بودن ۵. تحمیلی نبودن ۶. ارزش حقیقی برخوردار بودند. دو دسته آیات در زمره فطرت نازل شده اند : دسته اول آیاتی که معنای ایجابی از فطرت ارائه می دهند مثل آیات ۲۱ سوره غاشیه ، ۹ سوره زمر، ۷ و ۸ سوره شمس، ۳۰ سوره روم و آیات ۶۰ و ۶۱ سوره یس، همگی براین مطلب دلالت دارند که آدمی از نوعی فطرت انسانی برخوردار است. دسته دوم آیاتی که معنای سلبی از فطرت ارائه می دهند مثل آیه ۷۲ سوره احزاب و ۱۹ سوره معارج که انسان به داشتن طبعی ظلوم ، جهول ، کفور هلوع را بیان می کند که بیانگر لوازم ذاتی انسان در مرتبه معینی از وجود است و این مرتبه اولاً در طول سایر مراتب و مقامات انسانی قرار دارد. ثانیاً شرط لازم شکوفایی مراتب بعدی است که گذر از آن لازم و حتمی است. این دودسته آیاتی که معنای ایجابی و سلبی از فطرت ارائه می دهند، نه به این جهت است که انسان یک موجود دو سرشتی است که نیمی از آن متعادل و ستودنی و نیمی از آن پست و نکوهیدنی است بلکه به این جهت است که انسان استعدادهای مذکور را بالقوه دارد که این خود اوست که باید سازنده و معمار آنها باشد و شرط اصلی وصول انسان به کمالات، ایمان، تقوی و عمل صالح است. به طور کلی از دیدگاه قرآن انسان موجودی متعادل است، ابعاد وجودی انسان دارای تناسب و هماهنگی است همچنانکه در آیه دو سوره تین اشاره دارد که انسان موجودی است که خدا او را در نیکوترین ترکیب و تعدیل آفریده است همچنین در آیه ۳ سوره تغابن و آیه ۷ سوره سجده و آیه ۶ سوره انفطار به صراحت به این مطلب اشاره دارد.

فطرت همان سازمان وجودی انسان است که تغییر و تبدیل پیدا نمی کند. زیرا از دیدگاه قرآن، انسان در وجود خود هم استعداد های مثبت و هم استعداد های منفی دارد، اگر در مسیر رشد قرار گیرد و از عوامل رشد استفاده کند. استعداد های مثبت وجود وی شکوفا می شود و یک فرد با مسئولیت پذیری اجتماعی بالا تربیت می شود؛ و چنانچه از عوامل رشد خویش مدد نگیرد، استعداد های منفی وجود وی از قوه به فعلیت درمی آید، از این رو تغییر و تبدیلی در فطرت رخ نمی دهد و یک فرد با مسئولیت پذیری اجتماعی پایین تربیت می شود. فطرت با مسئولیت انسان در برابر خود مرتبط است.

تفاوت انسان ها را با سایر موجودات می توان در فطرت انسان ها دانست؛ در اینجا به بررسی آن دسته از آیات می پردازیم که معنایی درباره فطرت دارند:

۱. در سوره غایبه آیه ۲۱، خداوند، پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید «فذكر انما انت مذکر» یعنی یادآوری کن همانا جزء این نیست که تو فقط یارآوری کننده هستی. این خطاب قرآن به پیامبر این معنا را القاء می کند که گویی انسانها چیزهای را در اول تولد و قبل از آن می دانسته و با آنها متولد شده اند به طوری که با یادآوری واسطه وحی آنها را به یاد می آورند.

۲. در سوره روم آیه ۳۰ برای اولین بار واژه « فطره » را بکار می برد و ابتداء دین بر فطرت و سرشت انسانها را یادآور می شود و خلق و آفرینش را دگرگون ناشدنی معرفی می نماید: «فاقم وجهک للدين حنیفاً فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلک الدین الیقیم لکن اکثر الناس لا یعلمون». (پس تو ای رسول با پیروانت مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدانیاید داده، این است آیین استوار حق ولیکن اکثر مردم از حقیقت آگاه نیستند)

۳. سوره یس آیات ۶۰ و ۶۱ نیز بر نوعی عهد و پیمان بر پرستش خداوند و عدم پرستش شیطان دلالت دارد. «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعبدوننی هذ اصراط مستقیم.» این آیات و احادیث فراوان در این باره، همگی بر این مطلب دلالت دارند که انسان از نوعی فطرت برخوردار است بنابراین، اینکه می بینیم در قرآن از طرفی انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار، ملهم به الهام فطری فجور و تقوی معرفی شده است، و از طرف دیگر ظلوم، جهول، طغیانگر و عجول توصیف شده است؛ نه به این جهت است که انسان یک موجود دو سرشتی است که نیمی از آن متعالی و ستودنی و نیمی از آن پست و نکوهیدنی است بلکه به این جهت است که انسان، استعداد های مذکور را بالقوه دارد و این خود او است که باید سازنده و معمار آنها باشد و شرط اصلی وصول انسان به آن کمالات، ایمان، تقوی و عمل صالح است.

۴- آیات ۱۹ تا ۲۵ سوره معارج « ان الانسان خلق هلوعا اذامس ها الشر جزوعا و اذامس ها لخیر منوعاً الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» اتصاف انسان به داشتن طبعی ظلوم، جهول، کفار، هلوع و بیانگر لوازم ذاتی انسان در مرتبه معینی از وجود است که این مرتبه، اولاً در طول سایر مراتب و مقامات انسانی قرار دارد ثانیاً شرط لازم شکوفایی مراتب بعدی است که گذر از آن لازم و حتمی است. هلوع بودن انسان که به اقتضای حکمت الهی به منظور هدایت او به سمت

خیر وسعادت به آن متصف شده است؛ زیرا این صفت تنها وسیله ای است که انسان را به سعادت و کمال می رساند مشروط بر اینکه از این صفت سوء استفاده نکند آنرا در اعداد صفات رذیله قرار ندهد، لذا استثناء انسانهای نمازگزار نه به این معنی است که صفت هلوع در این دسته از انسانهای مؤمن وجود ندارد بلکه به این معنی است که اینان این صفت را در همان جنبه ی کمالی مثبت آن، یعنی تنها وسیله صعود به مراتب بالاتر و رسیدن به لوازم ذاتی آن مراتب نگه داشته اند و آن را به این صف رذیله تبدیل نکرده اند و این همان بیانگر این معنی است که هر مرتبه لوازمی دارد که جدا از آن مرتبه نیست انسان درحالی که طفل است خیر و شر خویش را بوسیله تجهیزات غریزی تشخیص می دهد و به همین حال است تا به مرحله بلوغ و رشد عقلانی برسد و ادراک حق و باطل برایش میسر گردد و در این هنگام، بسیاری از مصادیق خیر و شر در نزد وی تغییری یابد و اگر بر همان مسیر قبلی یعنی پیروی از هواهای نفسانی و پافشاری بر مشتتهای نفسانی اصرار ورزد از اتباع حق غافل می گردد و تارها بر فطرت فعلیت یافته خود می تند. پس انسان با رسیدن به بلوغ عقلانی به اولین منزل و مرتبه ویژه انسان می رسد و از این اولین منزل انسانیت فطرت، آغاز می شود. پس فطری بودن به آن است که استعدادهای عالی انسانی در مسیر تکوینی به سمت کمال پس از رسیدن وی به مرتبه بلوغ عقلانی در پرتو اعمال صالح شکوفا می گردد که مسوولیت پذیری اجتماعی بالا، محصول این جنبه سلبی از فطرت می باشد.

از دیدگاه قرآن، انسان در وجود خود هم استعدادهای مثبت و هم استعدادهای منفی دارد، اگر در مسیر رشد قرار گیرد از عوامل رشد استفاده کند، استعدادهای مثبت وجود وی شکوفا می شود و یک فرد با مسوولیت پذیری اجتماعی بالا تربیت می شود و چنانچه از عوامل رشد خویش مدد نگیرد، استعدادهای منفی وجود وی از قوه به فعلیت در می آیند، از این رو تغییر و تبدیلی در فطرت رخ نمی دهد و یک فرد با مسوولیت پذیری اجتماعی پایین تربیت می شود.

یکی از فطریاتی که قرآن برای انسان در نظر می گیرد وجدان یا نفس لواحه است. روانشناسان نیروی ملامت کننده درون انسان را «وجدان اخلاقی» نامیده اند، در حالی که قرآن از آن تعبیر به «نفس لواحه» می کند. به کار بردن کلمه نفس برای وجدان به این معناست که این نیرو از ابعاد نفس انسان است و این جزء ذات آدمی است. این تمایل فطری از ذات انسان ریشه می گیرد و دارای نمودهای بیشماری است. این نیروی مرموز هم انسان را به سوی کارهای مفید و اخلاقی می کشاند و هم از اعمال زشت و ناهنجار باز می دارد و همواره با ندها و سرزنشها و شکنجه های خود نظارت بر انسان دارد تا آدمی از جاده مستقیم دور نشود. (نصری، ۱۳۷۹، ص: ۱۸۲).

از آنچه گفته شد می توان دریافت که مسوولیت اجتماعی از منظر قرآن به فطرت انسان ها مربوط می شود و از غرایز به دور است؛ فطرت به جنبه های مثبت ماهیت انسانی اشاره دارد که مسوولیت پذیری نیز به این جنبه مثبت ماهیت انسانی دلالت دارد.

فطرت پاک و عقل انسان، آدمی را با خوبیها و بدیها آشنا می کند و او را موظف می سازد تا خوبیها را ظاهر سازد و بدیها را به کنار نهد.

نتایج سوال دوم پژوهش نشان داد که میتوان سه قلمرو از آموزه های اسلامی استخراج نمود:

در نگاه قرآن کریم، جهان آفرینش و به تبع آن حیات انسانی دارای حساب و کتاب دقیق است، سراسر این کتاب، سرشار از آیات و پیامهایی است که بر حسابرسی و مسئولیت خواهی از انسان تأکید کرده است. در این مجال، برخی آیات که بر این واقعیت دلالت و یا اشارت دارند به عنوان نمونه یاد می گردند:

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؛

آیا انسان می پندارد که بی هدف و مهمل رها می شود؟ (قیامت (۷۵)، آیه ی ۳۶)؛

«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ؛

روز حسابرسی به مردم نزدیک شده است حال آن که آنان در غفلت به سر می برند» (انبیاء (۲۱)، آیه ی ۱)؛
در قرآن حدود ۱۳۰ مورد کلمه ی «سأل» و مشتقات آن به کار رفته است که بسیاری از آنها بر حسابرسی و مسئولیت خواهی از انسان دلالت دارند؛ در میان این آیات، در پنج مورد وزن مفعول (مسئول) به کار رفته است که بایسته ی یادآوری است

انسان در مقابل خود مسئول دو چیز است؛ اولاً مسئول حفظ و نگهداری سرمایه هایی که به او داده شده است که آن ها را تزیین نکند. ثانیاً مسئول بهره برداری و حداکثر استفاده از نعمت هایی که به او داده شده است. مسئولیت هایی که انسان در برابر خویش دارد به مسئولیت در برابر نفس، عقل، امور فطری، غرایز و شهوات و اعضاء و جوارح، تقسیم می شود. انسان در برابر نفس خویش مسئول است که آن را در راه اطاعت خداوند بکار گیرد. امام سجّاد (ع) در رساله حقوق می فرماید: «وَحَقُّ نَفْسِكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (شیخ صدوق به نقل از طباطبایی، ۱۳۶۸)؛ «حق نفست این است که در طاعت خدا بکارش بندی» عقل نیز بر انسان حقوقی دارد، از جمله این که قرآن در بسیاری از آیات ما را به تفکر در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز دعوت می کند و آن را از نشانه های خردمندان می شمارد. و می فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران آیه ۱۹۰)؛ «همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز، برای خردمندان، نشانه هایی است» از سوی دیگر دین اسلام پیروان خود را از اندیشه های هوس آلود که علاوه بر بی ثمر بودن انسان را به وادی گناه سوق می دهد بر حذر داشته است. یکی دیگر از مسئولیت های انسان در برابر امور فطری است از جمله حقیقت جویی؛ که انسان را به کشف حقیقت سوق می دهد و خیر اخلاقی؛ که موجب می شود انسان به سوی کسب فضایل گام برداشته و از بدی ها و ردایل دوری کند. هم چنین زیبا پسندی؛ که موجب می شود هر فردی در درون خود کشش و جاذبه ای به سمت زیبایی ها، حس کند و بدین وسیله معرفت بیشتری به خالق این زیبایی ها پیدا کند. و احساس عشق و پرستش به موحود برتر؛ که با هدایت آن می توان از سقوط این میل فطری در ورطه عشق های مجازی جلوگیری کرد و به سوی خداپرستی روی آورد. تمام این امیال فطری، نیاز به تربیت و هدایت دارند تا در مسیر صحیح قرار گرفته و به رشد و شکوفایی برسند و این در صورتی میسر است که از

تعالیم انسان ساز دین مبین اسلام بهره مند شویم... یکی دیگر از مسوولیت های مهم انسان؛ حفظ سلامت و قوت و اعتدال بدن و بکارگیری اعضاء و جوارح در جهتی که خداوند امر کرده است می باشد و هر یک از این دستورات به عنوان حقی از حقوق اعضاء و جوارح انسان مطرح شده است بنابراین حفظ اعضاء و جوارح از محرّمات، یا بهره گیری از تعالیم شرع از ضروریات زندگی انسان است که بی توجهی به آن، روح و جسم انسان را به تباهی می کشاند.

مسوولیت در برابر خدا به مسوولیت هایی گفته می شود که انسان در مقابل خدا با آن مواجه است و این حق خدا نسبت به انسان است مانند خداشناسی و خداباوری، پرستش و عبودیت، سپاسگزاری است و انسان حقیقتاً در برابر خداوند مسؤل است و او را در راستای مسوولیت در قبال خود قرار داده است. یکی دیگر از ابعاد و قلمروهای مسوولیت پذیری اجتماعی، داشتن مسوولیت در مقابل دیگران است. انسان موجودی اجتماعی است و در طول زندگی، ناگزیر از معاشرت با دیگران می باشد؛ در همین راستا دین مبین اسلام، وظایفی را برای افراد، نسبت به یکدیگر، تعیین کرده است که همان مسوولیت های اجتماعی می باشد و دو مرحله اندیشه و عمل تقسیم می شود.

کلکم راع و کلکم مسؤل عن رعیتہ

(همه شما در برابر یکدیگر مسؤل می باشید)

میتوان منظور این آیه را از مسوولیت پذیری ایجاد رفاه و آرامش، ارتقا و اعتلای معنوی و روحانی، تقسیم نمود. جامعه پذیری یا اجتماعی شدن که از اول طفولیت آغاز می شود، فرآیندی است که توسط آن فرد با فراگیری گرایش ها، اندیشه ها رفتار مورد پسند جامعه، از طریق تماس با دیگران، نقش هایی که تعیین کننده رفتار اجتماعی اوست و با پایگاه وی در گروه های مختلف اجتماعی انطباق دارد، به عهده می گیرد. از دیدگاه اسلام، روابط اجتماعی انسان در مرحله اندیشه بر مبنای خیر خواهی، محبت، مودت؛ ازدواج، مبادرت به یک خدمت مقدس و تحمل و حسن ظن می باشد؛ یعنی انسان باید صفحه اندیشه و نیت خود را نسبت به برادران و خواهران خود، نیکو سازد.

دین مقدس اسلام در مرحله عمل نیز، برای تنظیم روابط اجتماعی انسان ها، مسوولیت هایی را در برابر دیگران قرار داده که برخی از آن ها عبارتند از:

امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از جان و مال مردم، رعایت عدالت، جهل زدایی، فقرزدایی، تاکید بر اخلاق و فضائل، حفظ سرمایه هایی که متعلق به کل بشریت است مانند ذخایر معدنی، محیط زیست.

منابع

- اکبری، مهدی. (۱۳۸۹). رابطه جهت گیری مذهبی و سلامت روانی دانشجویان دانشگاه های تهران. مقاله ارایه شده در همایش انجمن آموزش عالی. تهران.

- پژوهشکده حوزه و دانشگاه (۱۳۸۳). "درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی". فلسفه تعلیم و تربیت. جلد اول، تهران: سمت.
- حسینی، ع، ا. (۱۳۷۲). "سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی". قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹). فطرت در قرآن. چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷). صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- خدایاری فر، م. (۱۳۸۱). "بهداشت روانی در اسلام". مجله علوم پزشکی و خدمات بهداشتی- درمانی قزوین. شماره ۲۴. زمستان ۱۳۸۱.
- رجبی، محمود. (۱۳۸۰). انسان شناسی، قم: مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت اسلامی. انتشارات امیرکبیر.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۳). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۴). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. انتشارات امیرکبیر.
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۸۳). "فلسفه آموزش و پرورش". انتشارات امیرکبیر.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۱). تفسیر قرآن المیزان، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- قرآن مجید. ترجمه الهی قمشه ای.
- کاسیرر، ارنست. (۱۳۷۳). رساله ای در باب انسان: درآمدی بر فلسفه فرهنگ. (ترجمه بزرگ نادرزاد)، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- گوته، جرالدد. (۱۳۸۰). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. (ترجمه محمد جعفر پاک سرشت). تهران: سمت.
- استیونسون، لسللی. (۱۳۶۸). هفت نظریه درباره طبیعت انسان، (ترجمه بهرام محسن پور)، تهران: رشد.
- مایر، فردریک. (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه های تربیتی. (ترجمه علی اصغر فیاض)، تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار استاد شهید مطهری جلدهای ۳، ۶، ۱۰، ۱۳، قم: انتشارات صدرا.
- نصری، عبدالله. (۱۳۷۹). مبانی انسان شناسی در قرآن، چاپ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.